

تبرستان

www.tabarestan.info



ترانه ها عامیانه شکایین رامسر

دکتر مصطفی خلعتبری لیماکی



www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

ترانه‌ها عامیانه شکایین و رامسر

دکتر مصطفی خلعتبری لیماکی

تهران - ۱۳۹۰

سرشناسه: خلعتری لیمائی، مصطفی، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدید آور: ترانه‌های عامیانه تنکابن و رامسر / مصطفی خلعتری لیمائی .

مشخصات نشر: تهران: نشر مهرنوش، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال: ۲-۲ - ۹۲۲۳۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: شعر عامه فارسی -- ایران -- تنکابن

موضوع: شعر عامه فارسی -- ایران -- رامسر

موضوع: موسیقی محلی ایرانی -- تنکابن

موضوع: موسیقی محلی ایرانی -- رامسر

رده‌بندی کنگره: ۸۱۳۸۹ ج ۹ PIRAP57

رده‌بندی دیویی: ۸۱/۹۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۳۳۱۳۴



نشر مهرنوش



نشرستان

دفتر نشر و پخش: تهران - بهار شمالی - کوچه شکبیا - نبش شیرازی - پلاک ۷ - واحد ۲

تلفن: ۰۹۱۲۱۳۰۹۱۳۱ تلفکس: ۷۷۵۳۰۵۳۶ rasanesh.pub@gmail.com

ترانه‌های عامیانه تنکابن و رامسر

دکتر مصطفی خلعتری لیمائی

صفحه‌آرایی: شهرام موسی پور

طرح جلد: علیرضا علی‌نژاد

عکس روی جلد: حسین شفیعیانیا فیروزجا سیر

ناشر: نشر مهرنوش (با همکاری نشر رسانش)

لیتوگرافی: فیلم گرافیک

چاپ: متین

صحافی: مؤمن

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۲-۲ - ۹۲۲۳۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت: ۳۰۰۰ تومان



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

چاپ اول این کتاب با حمایت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی استان مازندران منتشر شده است.

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۵	دوبیتی‌ها
۱۳۴	ترانه رعنا
۱۳۶	ترانه صبورای
۱۳۸	ترانه جان می طوبی
۱۳۹	ترانه عَزَب لاکو
۱۴۰	ترانه خرده تاوه (آفتاب خواهی)
۱۴۱	ترانه دوشان زنی (مشک زنی)
۱۴۲	گهره سری
۱۴۳	واژه نامه

تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار

تنکابن و رامسر از غربی‌ترین شهرهای استان مازندران محسوب می‌شوند که مردمانش گویشی گیلکی - مازندرانی (گیلماز) دارند. این خطه که سابقاً جزو استان گیلان بود، از لحاظ زبانی و آداب و رسوم، وابستگی‌های زیادی به هر دو استان گیلان و مازندران دارد. در این خطه ترانه‌های محلی و اشعار عامیانه فراوانی بر زبان‌ها جاری هستند. البته بیشتر این ترانه‌ها از حوزه فرهنگی شرق گیلان و بعضاً مازندران به آن‌جا آمده و با گویش محلی خوانده می‌شوند. متأسفانه این نغمه‌ها در عصر حاضر در حال فراموشی‌اند. این ترانه‌ها و اشعار را بیشتر پیرمردان روستایی در سینه خود نگه داشته‌اند و در بین جوانان کمتر یاد و نشانی از آن‌ها باقی مانده است. برخی از اشعاری که در این کتاب آمده، از نظر محتوایی تکراری‌اند؛ اما به‌علت استفاده از واژه یا گویشی خاص آورده شده‌اند. نکته دیگر این که نگارنده اصراری بر برگردان اشعار به فارسی نداشته‌ام چرا که احساس می‌شد به اصل شعر لطمه وارد می‌کند، اما در مورد برخی واژگان محلی توضیحاتی ارائه داده‌ام و همچنین واژه‌نامه‌ای را نیز که شامل برخی لغات و اصطلاحات محلی است به همراه معنی آن‌ها آورده‌ام.

نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که کتاب حاضر تنها شامل برخی ترانه‌های محلی تنکابن و رامسر می‌باشد.

یقیناً اشعار عامیانه دیگری نیز در بین مردم رایج است که نگارنده به آن‌ها دسترسی نداشته، امید است علاقه‌مندان به فولکلور آنرا برای نویسنده ارسال یا خود راساً به چاپ آن‌ها اقدام نمایند. در پایان جا دارد از همکاری صمیمانه سرکار خانم خدیجه ببری قدردانی نموده و از تمام کسانی که در گردآوری دوبیتی‌ها نگارنده را یاری کرده و اسامی برخی از آن‌ها را در این‌جا آورده‌ام، تشکر نمایم؛

مضانعلی اولیایی، خدیجه ببری (گردآورنده)، علی تالش موسی، محرم بانو تقی پور، لیلا شاهنظری، جمشید صالحی، محمد قاسمی، مرتضی نژادمقدم.

مصطفی خلعتبری لیماکی

اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

نشانی اینترنتی: m_khalat@yahoo.com

وبلاگ: mkhalatbari.blogfa.com

مقدمه

ترانه‌های عامیانه، یعنی شعرهایی که در میان توده مردم رواج دارند و اغلب همراه با ساز و آواز خوانده می‌شوند، از ذخایر گنجینه ادبیات ملی ایران هستند. گوینده و سراینده این اشعار و تاریخ پیدایش آن‌ها معلوم نیست. این ترانه‌ها در شالیزارها و چایکاری‌ها، زیر سقف کلبه‌ها و کومه‌های دهقانان، در دامن کوه‌ها و آغوش کشتزارها و در میان گله‌های گاو و گوسفند همراه با نی شبانان و زنگ کوچ قبایل و طوایف پدید آمده‌اند. گاهی در شبی تار یا بر لب جویباری، ناله هجر یا فریاد شوق دیداری از سینه مرد یا زنی برخاسته و بر سر زبان‌ها افتاده و دیگران نیز آن را زمزمه کرده‌اند. این ترانه‌ها یا در حقیقت «ناله‌ها و فریادها» زبان به زبان و سینه به سینه گشته و اغلب دچار تغییرات و تحریفات شده تا به شکل کنونی به دست ما رسیده‌اند. این جملات ساده، پرشور و آهنگ‌دار که همچون شعرهای رسمی زیاد در بند وزن و قافیه نیستند، تجلی‌گر روح آزاد و زندگی ساده و بی‌تکلف مردم هستند و عشق‌ها، امیدها، عواطف و هیجانات این مردم ساده و توصیف جلوه‌ها و زیبایی‌های طبیعت در آن‌ها موج می‌زند.

ترانه‌های محلی اولین پایه تجربی موسیقی در هر کشور هستند. غم‌ها، شادی‌ها، افسانه‌ها، جنگ‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌ها و قهرمانان و شخصیت‌های برجسته از دید مردم، در موسیقی راه یافته‌اند و هریک را

ارزش خاصی بخشیده‌اند. قصه‌ها، عادات و عقاید قدیمی میان مردم یک سرزمین یا دسته‌ای خاص از این توده که بومی محسوب می‌شوند، نوایی را به وجود می‌آورند که مختص آن منطقه است و «موسیقی محلی» یا «موسیقی فولکلوریک» نامیده می‌شود. هویت موسیقی در یک کشور را می‌توان در نغمه‌های بومی و محلی آن سرزمین دید. البته این به آن معنا نیست که یک ملت تنها نغمه‌های محلی دارند و هیچ‌گاه از آن دور نمی‌شوند. هرچند موسیقی محلی یک سرزمین دربردارنده زبان و روحیه یک ملت است؛ ولی امروزه با پیشرفت صنعت و ماشین‌پر، بسیاری از عقاید قدیمی و حتی ترانه‌های محلی به باد فراموشی سپرده شده‌اند.

در سراسر جهان، هر نژادی موسیقی محلی ویژه‌ای دارد. حتی دورافتاده‌ترین اقوام هم از این هنر سود برده و ترانه‌های محلی و عامیانه درونشان را ثبت کرده‌اند. پایه اصلی و ستون حقیقی تمامی مکاتب ملی در جهان بر موسیقی محلی آنان استوار است؛ همان‌طور که چگونگی گوش‌دادن به موسیقی و تجزیه و تحلیل و حتی تفکیک کردن فاصله‌های صوتی آن؛ کاملاً به آشنایی افراد با فرهنگ و زبان بومی محل تحریر موسیقی بستگی دارد. به عنوان نمونه همان‌گونه که نوزاد پس از تولد، اندک‌اندک زبان مادری‌اش را می‌آموزد، نغمه‌های بومی را نیز از زبان مادر و مادر بزرگش می‌شنود و حفظ می‌کند. بنابراین در مقابل تمام نغمه‌های بومی و شنیده‌شده در زمان کودکی‌اش واکنش مثبت از خود نشان می‌دهد ولی در برابر نغمه‌های فرهنگ بیگانه حالت دفاعی می‌گیرد. در واقع، نغمه‌های محلی مطابق با فرهنگ بومی شخص برای او قابل درک و نیمی از وجود خود او هستند.

بی‌گمان سادگی موسیقایی و پیوند تنگاتنگ ترانه‌های محلی با طبیعت، باعث می‌شود که خودبه‌خود در خاطره‌ها نقش بندند و نسل‌به‌نسل به حیات جاودانه خود ادامه دهند. اصولاً از ویژگی‌های این نوع از ادبیات (خاصه ترانه‌های محلی و عامیانه) سادگی و بی‌آلایشی و لطافت و زیبایی طبیعی آن‌ها و نیز مهارت و توانمندی ذاتی سرایندگان گمنامشان در بیان احساسات و عواطف عامه مردم است. ترانه‌های محلی عموماً قالبی ساده دارند و از ترکیبات زبانی پیچیده و مجازهای غریب و انتزاعی بی‌بهره و بی‌نیازند.

این سخن که «عاطفی‌ترین نمودهای ذوقی فولکلور (فرهنگ‌عامه)، ترانه‌های محلی است که آینه تمام‌نمای اندیشه‌ها و احساسات شفاف و نیالوده مردم عامی است»، بی‌گمان جان کلام این مبحث است. رمز و راز پایداری و گستردگی این بخش از فرهنگ‌مردم را نیز در مجموعه این خصوصیات باید جست‌وجو کرد؛ اما جست‌وجوگری در این پهنه از ادبیات، جدا از عرصه‌های دیگر است. وقتی پژوهشگری در حوزه‌ای از ادبیات‌عامه به مطالعه و تحقیق می‌پردازد، به‌نسبت گستره کار و موضوع مورد بررسی، پس از چند ماه یا حداکثر چند سال به نتیجه‌ای درخور عرضه می‌رسد؛ ولی محققى که پا به عرصه جست‌وجو و کاوش در فرهنگ‌عامه می‌گذارد - آن‌هم تنها در بخشی از این گستره و صرفاً در محدوده منطقه جغرافیایی خاص - راهی در پیش رو دارد که نه آغازش پیداست و نه انجامش. هر خانه و قهوه‌خانه‌ای، هر سرا و کلبه‌ای، هر کوی و برزنی، هر چادر و کپری و هر شهر و شهرک و دهکده و روستایی را باید جست‌وجو کند و پای

صحبت پیر و جوان و زن و مرد و کوچک و بزرگ بنشینند تا ترانه‌ای را با زبان محلی بشنود و آن را به ثبت برساند. از این‌رو برای گام‌نهادن در این عرصه، صرفاً داشتن تحصیلات دانشگاهی و دانشی گسترده در زمینه مورد بررسی، کافی نیست؛ بلکه عشق می‌طلبد و شیفتگی. کاری نیست که بعد از سه چهار سال نتیجه دهد. گاه سال‌ها وقت لازم است تا مواد خام کار تحقیقی مورد نظر گرد آید و فراهم شود. مثلاً فردی می‌خواهد یکی از عناصر فرهنگی را در ترانه‌ها جست‌وجو کند. کار او در این زمینه بسیار سخت است؛ چرا که باید تمامی ترانه‌های محلی اقوام مختلف را مطالعه کند.

نکته دیگر در مورد ترانه‌های محلی این است که اغلب سرایندگان ترانه‌های محلی، شاعرانی گمنام‌اند که هیچ اطلاعی از آن‌ها در دست نیست؛ یا اینکه برخی از اشعار شاعران محلی اقوام مختلف، مانند فائز، محیا، باقر لارستانی، حسینا، امیر پازواری و غیره را مردم محلی انتخاب کرده و با تغییراتی خوانده‌اند که با اصل شعر شاعر تفاوت‌هایی دارد. البته چیزی که در ترانه‌های محلی برجسته است، این است که اغلب اشعار با تغییراتی چند در حوزه‌های مختلف فرهنگی ایران‌زمین شبیه هم هستند یا لااقل مانند و مشابه آن‌ها در نقاط مختلف وجود دارد. با آوردن یک نمونه از دوبیتی‌هایی که در ایران و تاجیکستان رواج دارد، به سراغ ترانه‌های محلی تنکابن و رامسر می‌رویم: به این دوبیتی که در تنکابن رایج است، توجه کنید:

هوای تنکابن تاریک بابا	می قاطر زیر الوار باریک بابا
الهی بمیره صاحب الوار	می قاطر کو بوشو مو بغل یار

یعنی: هوای تنکابن تاریک شده است/ قاطر من زیر(فشار) الوار لاغر شده است/ الهی صاحب الوار بمیرد/ تا قاطر من به کوه برود و من نزد یار خود بروم.

این دوبیتی به گونه‌ای دیگر در تاجیکستان رایج است که تشابه مفهومی آن (به‌ویژه در مصرع آخر) با نمونه ایرانی، به‌خوبی پیداست:

یک پرچه زمین دارم نیمش شد گاو

گاو آن کهر دارم، دل عاشق زار

روزی شود که بشکند آهنِ کار

گاو آن به علف روند من پیشک یار

از این نمونه‌ها بسیار است که بحث درباره آن‌ها فرصت زیادی

می‌طلبد و ما نیز به جهت طولانی‌شدن کلام، از آن‌ها می‌گذریم.

الفبای صوتی یا آوایی کتاب

غ + ق	"	q	به جای آ	"	a
ع	"	'	آ کشیده	"	ā
ک	"	k	آ کوتاه	"	â
گ	"	G, g	ب	"	b
ل	"	l	پ	"	p
م	"	m	ت + ط	"	t
ن	"	n	س + ث + ص	"	s
و	"	v	ج	"	j
ح + ه	"	h	چ	"	č
ی	"	y	خ	"	x
أ	"	o	د	"	d
او	"	u	ر	"	r
او کشیده	"	ü	ز + ذ + ض +	"	z
ا کوتاه	"	e			ظ
ای (ئی)	"	i	ژ	"	ž
ئی کشیده	"	î	ش	"	š
			ف	"	f

دوبیتی‌ها

ای مشفق فرزند، دوبیتی می‌گو
هر دم جهت پند، دوبیتی می‌گو
در فرقت و پیوند، دوبیتی می‌گو
در بین غزل چند دوبیتی می‌گو (مولوی)

سر کوه بلند زنجیر هوایه
می‌دله پیش اون سبزه قبايه
آلا سبز قبا داغت نبینم
دوزانو، من به پیش تو نشینم

دو ته کیجا بیدم ای راه شونه
یکی پیش و یکی دنبال شونه
نیت باکردم پیشی‌یه بگیرم
که دنبال مثال ماه شونه

تلار سر بومی چادر سرهگیر
مره فیروزه باک کنج‌لب هگیر
نگن فیروزه چون قربی ندره
مره طوق طیلا کن گردن هگیر

هوای تنکابن تاریک هابا
جوان تنکابن کم هابا
الهی رضا شاه تخت برگرده
برای چند جوان رحمی نکرده^۱

هوا ابره باران دَرِه بیه
می زَوَّار از خراسان دَرِه بیه
می زوار از خراسان با دل تنگ
اشک‌ریزان بریختم بر سر سنگ

مریم‌جان تی دانی بابام بیمار و خَسّه
مریم‌جان تی دانی هَدَم ریحان و دَسّه
آن وقت تی مآر تره گهواره دَبَسّه
مریم‌جان من و تی عقد خدا دَوَسّه

هوا گرمه می یاره در بیجاره
پشتِ آفتاب گِنه دل بیقراره
خدا باکنه که بارانی بواره
می یاره طاقت گرمای نداره

بیجارِ سر شینی می وچه وُشُم

هر وقت تره وینم مو آهی کِشُم

خدا مره هَدین صد من اَبرِشُم

هر چی تی‌مآر باگوت پا پس نَکِشُم

تبرستان

سروِ داره گِل‌بَدبام دیر وقتی

وَسِه وی بُنِ بِنِشُم روزِ سَخْتی

گرمه باد بزه ریشه بَکَنده

مُورَم طالعی نَدِشْتُم هیچ وقتی

بَزن باد و بآبرِ دسمال دسْتُم

سلام مو برسان بر یارِ مَسْتُم

بگو عاشق سلامت می‌رسانه

کوچکی‌روزگار دل با تو بَسْتُم

بزن باد و بآبرِ تا نساوودِ لات

می پیغامو بآبرِ تا مرزنِ آباد

می پیغامو بآبرِ پیشِ گِلِ من

بزن زانو باگو دردِ دل من

فلک دوستا فلک دوستا فلک دوست

فلکی بی وفا آخر نبی دوست

یکی را تاج دولت می‌رسانی

یکی را پشت ناخن می‌کنی پوست

کبوتر کبوتر کبوتر

مرا پرگیر بآبر از خود بلندتر

چوبی‌خانه چاگونیم آهنین در

مورا می یار که بنشن گسینور

سر کوه بلند الله اکبر

بدیدم دختری دنبال مادر

سلام بر مادر و چشمم به دختر

غلام مادرم شیدای دختر

سیا ابر بگیت داغ هوا ره

کمین نامرد بآبرد می دل بخواه

الا دلخواه بر مو پیرم نبی پیر

سه ماه ناخوش بیی نه ماه زمینگیر

باشام جارِ تلار می‌یارِ که وَر

یکی دسمال بَنَم یارِ دِلِه سر

می‌یار جانِیکه باگین از مُو نرنجه

خواب نازی دِبی بومَم تی وَرجه

تبرستان

برفتم لار چوپانی گَنَم من

بگیرم برّه قربانی گَنَم من

بگیرم بره سرش را بَئرم

بطلبم یار که میهمانی کنم من

دخترِ عمو بومَم تی بُردنه ره

اشرفی گُل بهی‌یم تی گردنه ره

یه شب بومَم تی وَر نیشِتنِه ره

تی خاطرخوان بَمَن می کوشِتنِه ره

دلم دیوانه‌با دیوانه تر شد

لباسم کهنه‌با کهنه تَرَم شد

طیب آورده‌اند دردم بدانند

طیب از درد من دیوانه‌تر شد

مو را تی عذرخواهی دِ نابونه

مو را تی سفید صافی دِ نابونه

بیا هر دو بیشیم دکان زرگر

پول قدیمی دیگر رواج نابونه

باشو یار باگو یار آمدم من

لبو شیر و شکر کن آمدم من

شنیدم تو غمِ بسیار خوردی

غم از دل بیرون کن آمدم من

باشو یارِ باگو یار هیچ غم نیست

اگر دشمن هزاره هیچ غم نیست

اگر گولّه بباره مثل باران

پناه پروردگارم هیچ غم نیست

سیا ترمی بگیت البرز کوه ره

پیش چشمم بآوردن ماه نور ره

بیا البرزیا با مَو بجنگین

شاید آبی ببندیم کهنه جو ره

باشو یارِ باگو بگذشتم از تو

یه حرفه خلوتِ مو داشتم با تو

تو که میلِ بُوردنِ نِدَشْتی

چرا اسمِ مره بدنام گذاشتی

*** تبرستان ***

کتالمه گوله معجاری کاره

جفت پاکت بُوما مالِ مِی‌یاره

همه گونِ بِنِیشِ امیدواره

بلغِ سبزی نوشتیم یادگاره

میان دریا پدی‌یم جفته ستاره

قنبر به جلو شاه‌مردان سواره

الهی شاه‌مردان برس می‌دلِ مدعا ره

مو پابوس باکونم آقا امام رضا ره

سر کوه بلند ایوان من شد

امیرالمؤمنین مهمان من شد

امیرالمؤمنین یا شاه‌مردان

دل ناشاد ما را شاد گردان

لب دریا بوشام دریا دورابا
غمه دریا بزم دریا پورابا
دسه دسمال بگیتیم چهارگوش طلابا
مُو را تی عاشقی پیش خدا با

دوره راه چوپراییی خوب نیه خوب
گوشت ناخن جدایی خوب نیه خوب
گوشت ناخن چه جور جدا کنم من
می دل‌بده یاره گوجه پیدا کنم من

تو هال سر دری مو هاله گوشه
اشارت می دهم با چشم گوشه
اشارت می دهم بیه بشیم به خانه
تو گونی اختیارم بدست دیگرانه

دلی دارم دلی دیوانه دارم
نه میل کار نه میل خانه دارم
نه میل کار نه میل زندگانی
گمان دارم که میل بنده داری

شب تارا برفتم کوره راهی

ز نادانی بیفتم توی چاهی

خودش گفتم رفیقم تا به منزل

ندانستم رفیق نیمه راهی^۱

سر تیلار نیشتم مکدر احوال

چهره تمام بابا کاغذ سیگار

الهی بمیره این سیگارِ کار

چهره تمام بوبا می کاغذ سیگار

روز دوشنبه تره روانه راه باکورددم

فرودگاه بستم تره نیگا باکورددم

سفیدمشرقه آبه و گیتم تره دعا باکورددم

باشو مآر تهره فلگزار به خدا باکورددم^۲

۱- اصل دوبیتی از باباطاهر چنین است:

به نادانی گرفتم کوله راهی ندونستم که می‌افتم به چاهی

به دل گفتم رفیقی تا به منزل ندونستم رفیق نیمه راهی

۲- از کلمه «فرودگاه» مشخص می‌شود که این دوبیتی متعلق به دوران اخیر است. فلگزار یا پُرگزار

نیز به معنی واگذار کردن است.

می‌دل تنگیا مره آواز هم نی‌ینه

چرخ گردان برای مو کج هَینه

چرخ گردان تو می چرخا بگردان

تمام شد روزگار عمرم نی‌ینه

پلِرو آب بومه تا پلِ گردن

هزاران حیف مرا غریبی باردین

پل سازان پلِ رِ بسازین

مرا می یار که دله بسازین

خدایا شب شد یحیی نیامد

نمی‌دانم بر سرِ یحیی چه آمد

ترا قسم دَنم ای مرد چوپان

می یحیی را ندیدی در بیابان

بیوشم جامه‌ی زردِ حنایی

روم در خانه‌ای بهر گدایی

اگر گویند سائیل از کجایی

دو دست بر سر زخم داد از جدایی

خدایا این چه بود چون سرنوشتم
که بخت از من رمید و رفته زشتم
زبانم لال اگر خطِ تو بد بود
تو می‌گفتی که خودم می‌نوشتم

به شب‌های جدایی گاه بی‌گاه
دلَم پر می‌گشاید سویِ مادر
خداوندا میانِ بندگان
کسی هرگز نگیرد جایِ مادر

دلَم می‌خواد که پیغمبرِ بینم
علی را در صفِ محشر ببینم
تو را قسم دَئِم پیغمبری ره
یهودی‌یم نمی‌شناسیم علی ره

سحر برخیز عبادت بر خدا کن
اگر قرضِ خدا داری ادا کن
اگر خواهی محمد را ببینی
نظر بر کشتگانِ کربلا کن

خداوندا خداوندِ جهانی

خداوند زمین و آسمانی

خداوندا تو پیرانِ بیامرز

جوانان را به کام خود رسانی

کَلایه کج بَنه گونه مو مردم

خُو زلفه رَج بَنه گونه مو مردم

اگر مردی بیا مردآوری کن

پدر دشمنان درآوری کن

بهار آمد به صحرا و در و دشت

جوانیت بهاری بود و بگذشت

سر قبر جوانان لاله رویه

دمی که مهرشان آیین به گل گشت

دلم دیوانه بود دیوانه‌تر شد

طیب اومد دوا داد بدتر شد

طیب اومد دوا عاشقی داد

دلم از عشق او دیوانه‌تر شد

چرا غم می‌خوری جانم چرا غم

چرا غم می‌خوری فرزندِ آدم

چرا غم می‌خوری من زنده باشم

ترا سلطان گنم خود بنده باشم

آسمانِ دره کلاچ ملیجه

می دنبال دره می‌عمو وچه

می دنبال نیه مونا مژد درم

از ترس پیر و مآر حرفی ز نیرم

سرکوه بلند طشتم طیلا شد

خودم ابریشم بختم سیاه شد

سفید کاغذ تره مرکب نیگیره

تی ها کورده کسه فرزند نمیره

درخت پرتغال من برگ لیمو

چرا غم می‌خوری ای دختر عمو

چرا غم می‌خوری من زنده باشم

ترا سلطان گنم من بنده باشم

خودم اینجا پسرِم بندرعباسه
سرِ راهم یک درخت گیلَسه
درخته خَمِ کانوم گیلَاس بچینم
امیدانتظار خُوعزیز نشینم

عجب بادِ گِران سوییِ من آمد
عجب شاهزاده مهمانِ من آمد
پیرُ و مآره بلند شو عزتش کن
عجب گلدسته مهمانِ من آمد

کبوتر بر لبِ بامِ تو ام من
همین امشب که مهمانِ توام من
همین امشب مرا عزت نگهدار
ندانی سالِ دیگر من کجایم

یالِ گرما گذرگاهِ خدایه
هر که شک آوَرَد سنگِ سیایه
سؤالِی بر تو دارم مردِ دانا
کُتامِ شخصه که مهمانِ خدایه

کبوتر کبوتر کبوتر

کبوتر سَر بَزَه سربازخانه سر

الهی نمیره افسره پسر

می یارِ مرخص‌هاک می دل بَمه سر

گلی کوزه هگیتی دوش

هاکردی تو مِرِه فراموش

هرچی تی‌نازه مو بکشم

ناکردی تو می حرف گوش

عزیزجان شادرمُ مو الوداع باک

سر راهم بنیش و گریه‌ها باک

اگر خینی که مو زودتر بیایم

نماز صبح و شب مِرِه دعا باک

اگر یارِ منی شبانه بیه

اگر راه بسته شد ویرانه بیه

اگر دانی که دشمن در کمینه

ماهی آزاد وکی رُوخانه بیه

مآره مآره مو رو دادی به غربت

مو رو دادی به دست بی‌مروت

مو رو دادی چرا رحمی نکردی

سنگین دل و بی‌مروت جان مادر

چرا امروز و فردا می‌زنی تو

چرا سنگ بر دل ما می‌زنی تو

چرا هنی دو چشمان برابر

دفعدم تش رو برهم می‌زنی تو

زمی‌مرز چرخ خوری چندی جوانی

نکش سرمه تو بی‌سرمه جوانی

هم قدر دِری هم قامت، هم جوانی

هم مثل یارِ من شیرین زبانی

ماشین بار بزه هف رنگِ قالی

زیارت شادِره جای مو خالی

زیارت شادِره امام رضا ره

هر دو دست بگیره قفل طیلا ره

درخته گِل بَدَم ناگُرده ریشه

به قدرتِ خدا نالِم همیشه

جوانان قدر همدیگر بُدانین

اجل سنگِه که آدم مثل شیشه

تبرستان

هوایِ ابر باران می‌دِلِه غم

ترسی دَرَم بِوَرِه بر سرِ من

ترسی دَرَم بِوَرِه لا بیاید

میان لا بمانم وای بر من

دلبران آز و نالش می‌کنی تو

تکیه بر روی بالش می‌کنی تو

نمی‌دانم چه درد بر تو اثر کرد

وقتِ رفتن سفارش می‌کنی تو

هوایِ ابر و بارانِ قیامت

شیرین جانِ پُرْمُد نیامد

بیا هر دو بِشیم پیش محمد

ببینیم بی‌وفایی با که آمد

رَجِه رَجِه شُونوم مو آلَش ره
چشمِ سُرْمه داکوردَم گَالِش ره

تو گَالِش مو گَالِش هردو گَالِش
نامزدبازی خوبه دوسرِ یِه بالَش

گل سرخ و سفید باغِ تویم مو
سخن بر من ناگو یارِ تویم مو

سخن بر من ناگو ای بی‌مروت
درین غربت گرفتارِ تویم مو

دو تا نارِ دو تا سیبِ دو تا به
دسِه دسمال داکوردَم هَدَم شِمِه دِه

نُه تَه سیبِه خَنُم نُه تَه اناره
خودش تشریفِ بَیرِ چشمِ انتظاره

رَجِه رَجِه باشام زَرَجِ بَگیرم
دَسِه تولو بَزَم ترسم بمیرم

بوشام پیش طبیبِ مَلَهَم هَگیرم
اگر ملهم نَدَه وی پیش بمیرم

باشام کوهان بدم کوهان بهاره

سه مثقال طیلا تی گوشواره

سه مثقال طیلا تی گوش یتاوس

خودم زرگر بوئوم سازم دوباره

هوایه چی خوبه سیکا بَمِجه

زمینه چی خوبه کیجا بَمِجه

خداوندا موړه رنگ سیکا کن

دو بال در گردن مست کیجا کن

صبح صادق که آهو بَزَنه هُو

هرکس کاهل نمازه وای بر او

هرکس صبح نمازه زود بُخوانه

محمد و علی هِسِن دعاگو

نماز بخوانین نماز مِنی ولی‌یه

نماز دوماال دَرِه حضرت مرتضی علیه

دسه تکان بَدَه تی کاسه بَبی قِلی‌یه

تی فرزند پیر بابو کُلِ دنیایه بگیریه

خوشا آنروز که با هم یار بودیم
دو تا گفتار سر یک دار بودیم

تمام بلبلا خوابیده بودند

من و تو تا سحر بیدار بودیم

اگر یار منی یک جو نخار غم

هَدین دستت به دستم خاطرت جَم

اگر قول مرا باور نَدیری

به آن قرآن که خوانی تو دمام

به قربان سفیدی لب تو

به قربان جدایی کردن تو

جدایی کردی و یادم نکردی

به قربان غریبی رفتن تو

دلادل می زَنم، مُو دل نِدارم

عمارِ ساختم منزل ندارم

عمارِ ساختم از چوب میزی

همه در وطن، مُو در غریبی

کِرات دار بَکِته، دِه نَزَه پِله

یه یاری بِگِیْتُم دَر بُمَه خیره

باشی یارِ باگو، ناباش تو خیره

مُرا تی عاشِقی سرباش خِله

سیا زلفِ تو داری مُو نِدارُم

مُو تی قَدّ و تی بالایِ بِنالُم

غُریبی تو شینی، چاره نِدارُم

کُجار بِشی، بُشُم تره بیارُم

دو چشم زاغه دو ابرو بوره دلبر

مُرا تی عاشِقی مشهوره دلبر

مُرا تی عاشِقی عیبی نداره

همان عیبه که منزل دوره دلبر

مُو چندی بِمِجُم پِشتانِ پُشته

کیجا مُو گاز گیرُم تی دیم گوشته

اگر مآر تره باگوت چی بَگِشته

بُاگو عَسَل بُخاردُم، مَکَز بَگِشته

رُخانه سَر بَزَمِ درختِ بیدی
تو باهاره کُلاک، مُو پاییزه شی
تره قَسَم بَدَم به تی جوانی
میره دَس و نیگیر تا سرِ پیری

رنگِ غربت همیشه سبزه زاره
چشمِ مآری همیشه انتظاره
غلفی سر بَزَه، آلان باهاره
سبزه ماشین تره وطن بیاره

شبِ تار و شبِ تار و شبِ تار
شبانِ تاریکی چته بُمه یار
شبانِ تار بُمه با ستاره سو
دَس به دسمال بُمه کیجا دنی بو

شِمه سِرایِ پیش سه ته سیف داره
سه ته کیجا دره قطار قطاره
یکی ماهِ مانه، یکی ستاره
یکی هم ها کرده می دلِ پاره

خَسْمِ أَفتابِ بابومِ تی رو بِتایم
خَسْمِ تیره بِبِرمِ تی وَرِ بخوایم
اِندی تی وَرِ بَنمِ شبِ هاکنمِ روزِ

تیره نَاجِه نِمانه مِره افسوس

شبِ شبنمِ، روزِ گل‌نمِ نُبِنه
نِخسبُن یارِ، مِره همدَمِ نُبِنه
نِخسبُن یارِ، چی مانه؟ چوبِ شمشاد

هرچی رنده زَنمِ هموارِ نُبِنه

بلندبالا دو چشمِ داری سیاهی
تی سیگارِ قابِ نَقَرَه، دُورِش طِلائی
اگر خنی هاکنی از مُو جدایی
محتاجِ نانِ وَکی، بیشی گدایی

هالوداره دَره اون جیرِ لاتِه
وی تی تی کِلنه اِمه حیاطه
کیجا ساجه بَزَن دورِ حیاطه
تی یاری بُنه امشبِ تی مُشاطه

درختِ خَمِ کَانَم، لیمو بِچینُم
جَوَانَم، جاهَلَم، تا کی نِشینُم
جَوَانَم، جاهَلَم، تازه گلابی
مِرِه مُردَن خُبِه، نه این جِوانی

مُو چندی بِنِشُم دُورِ لِتازه
چندی قُضا کُنم ظَهَرِ نِمازه
مُرا تی عاشِقی، دَرشا آوازه
زودتر بیرون بِیِه، لَب کُنم تازه

بُکَن بالا! هَانَم بر خاطر تو
آویزِ طِلا دِیَسَم بر گردِنِ تو
اگر دَانَم تی دلِ مِرِه نِخَانِه
برادروار بَمِج، مُو خواخِرِ تو

هوا امروز غمینه، چه کُنم من؟
گلِ سرخ رفتنینه، چه کنم من؟
گلِ سرخِ بِیَرِ عطری کنم من
این عطرِ آخِرینه، چه کنم من؟

هوایِ ابرِ پسته، می‌دله غم

ترسی دارمِ بواره بر سرِ من

ترسی دارمِ بواره، لا بیایه

میانِ لا بمائِم، وای بر من

زردِ مِلجی می‌دیمه زردِ هاگردی

ایمه خانه هَمَن تَرکِ هاگردی

ایمه خانه پیشِ جِفَتِ ایزگیل‌دار

دو چشمانِ تَرِه نِینِه، نُشَنِه کار

بُلَن بالا به بالات اومدم من

برای خال لبهات اومدم من

اگر دَائِم خالِ لبهاتِ فروشی

خریدارش منم، چند می‌فروشی؟

بِوار بارانِ بوارِ نرم‌نرمِ باران

کجا منزل بگیرن چَرِیداران

چَرِیدارانِ نِدارنِ توبره‌ی کاه

برای مِستِ چِشَمی می‌کشم آه

بُلَن بالا بُنازُم تی ادب را
طِلا دُگَمی دِچینُم تی قَدک را

اگر دَانَم کدام شبِها بیایی
آب و جاری کَانُم تی منزلک را

ریزه ریحان بِکاشْتُم جای شکر
دلِ تی وَر بَنَم، دَرُم بُشَم سفر

دلِ تی وَر بَنَم صد سالِ دیگر
به غیر از تو نگیرم یارِ دیگر

ریزِ موری هِٹُم تی گردِنِ ره
تِره وَعدی بَدَم تی بُردِنِ ره

تِره وَعدی بَدَم امروز و فردا
چندی از هم باخُسِیم آمه جدا

شب تاری به این تاری نِدی_یم
روزگاری به این زاری نِدی_یم

طفلی بَام که به این سرحدِ بَرَسَم
خیر از زُمانِه تا به این دم نِدی_یم

تو بالای تالار مُن در زَمینُم

تو نارنج پوس کانی مُن در کِمینُم

تو نارنج پوس کانی دانه به دانه

یکی مِره دنی یکی بَرنی خانه

دو تا مَرغی بودیم همخوان و آواز

شبا در لانه و روزا به پرواز

دوست و دشمن دَکِت اِمِه میانه

یکِه یِه تور هَکِرِد، یِکِم بیگانه

مسلمانان مسلمانی_یِه بینین

نَکِرْدُم بد که بدنامی_یِه بینین

نَکِرْدُم بد که عالم شد خبردار

نخفتم خواب شیرین در بر یار

آغوزدارِ بُنِه حالِ حکایت

می مَاری مِره هَدَه غَریب ولایت

می مَارِ دَستِ جی دارُم شِکایت

وقتِ مردِن بَیم خُشْتِه ولایت

جانِ مآرِ مِره نَزَن، مَوِ تی کیجائِم
اُنِ یِه مِره هِدِی، مَوِ نارِضائِم
اُنِ یِه مِره هِدِی پُر از دارایی
بیکاره بَرْنَم شوْنَم گِدایی

چَرِبِداری نِکَن، مِره بَد هانه
بِرِنج‌هاله راسِزِر، کَمِر دَرَد هانه
اگر دانی خَرَج‌خانه کَم‌هانه

نِشاس وِیجین کائِم، خَرَجی دَرانه

کوهان کوهان باشام، زَرَجِ بَگیرُم
می پای تیغِ باشا، دَرَم بَمیرُم
باشام می‌یارِور مَرَهَم هِگیرُم
اگه مَرَهَم نَدَه، وی پیشِ بَمیرُم

تو اینجایی من آن‌جا حافظم نیست
مگر شهر شما یک کاغذ هم نیست
مگر شمی شهر دِلِه کاغذ گرانه
مرکب پشت کاغذ زعفرانه

نوشتم نامه‌ای پُر عذرخواهی

ببستم بر پَر مرغ هوایی

اگر یارم از این نامه بخواند

بگو صد داد و بیداد از جدایی

سرِ راهانِ بنیشتُم با دلِ تنگ

همه گونین چهره دلتنگی دلتنگ

نه تب دَرَم نه می جانی کانه درد

ولی دَانَم می یار از مُو بابا سرد

کِلاچِ سرسیا پاپا به تی تی

از اُن سر آمدی میرزا ندیدی

همه گنن تی میرزا چی نِشانه

وی سرِ زلفِ دَرِه تا پُشتِ شانه

یاری یاری تو یاردانی نِدانی

چَتِه یاری که غمخواری نِدانی

بنیشتُم تا سحر خوابم نیامد

چَتِه خوابی که بیداری نِدانی

بیا باد و ببر دسمالِ دستم
به پیش دلبر شیدا و مستم
بگو دلبر سلامت می‌رسانه

که من از کودکی دل بر تو بستم

دور راهان نگاه‌کردن چه حاصل؟
دوته یارِ جداکردن چه حاصل؟

مرا کشتن سر تخته گذاشتن
پشت سر الوداع‌کردن چه حاصل؟

عزیزجان پشتِ پرچین پیشِ پرچین
عزیزجان، تازه گاودار، باشا سرچین
خداوندا برسَن ابرِ پاره
می‌لیلی طاقت گرمی نداره

ماری ماری مَنِی یاری ندارم
بابام بیمار پرستاری ندارم
همه بیمار بابان در بستر یار
مُو هم بی‌یار بابام بی‌یار و غمخوار

می‌دل خِنه تو دکتَرزاده باشی
کتاب دکتَری را خوانده باشی
اگر روزی بُابوم بیمار و خسته
به بالینم تو هم ایستاده باشی

گاوِ گالش، مَنی تی گاوِ پائِم
می بالِ یِه بَگیر مُو بینوایِم
می بالِ یِه بَگیر شَهرِا بَچَرخِیم
گَبرزادی نِیم قومِ شَمایِم

می سَری درد کانه حالی ندارم
مشکی چشمِ خُمارِ کار دارم
یِه شَبی رِسنی عزیزِ مَهمان
گِلِه از سر تو بسیار دارم

گلی بیچَم گلی اندازه بیچَم
خُسته یارِ دَمِ دروازه بیدَم
به چشمِ بیدَم ز دل آهی بَکِشَم
چِرِه به مطلبِ دل مُو نَریسَم

بهار بابا می‌یاری در بجاره
عرق در زیر چترش لاله‌زاره
خداوندا برسن ابر پاره
می‌یاری طاقت گرمی نداره

مُو از نرم‌نرم باران تر نُوبَنم
مُو از دیدن یارم سیرنُوبَنم
مُو از دیدن یارم هر شب و روز
تره نَاجی نمانده مِرِه افسوس

نشستم کنج ایوان تو دلبر
شکستم شیشهٔ قلیان تو دلبر
شنیدم بهر قلیان بی‌دماغی
من و قلیان به قربان تو دلبر

سر کوی بلند چایی فُروشُم
صدای مادرم آید به گوشُم
الهی مادرم تو زنده باشی
به دل شاد و دو لب پرخنده باشی

مِرسِ قِلیْ گِرمُ^۱ مُو
امشب تی وَر دَرُم مُو
تی پُلايه خارتُم مُو
تی کيجاييه بَرُم مُو

کُولی دامن دَره گاو گِرِه کانه
آداش خدمت دَره مَآر بُرمه کانه
باشی مَآر باگو تو بُرمه ناگن
سیا چشمِ درونِ سرمه داگن

می سَری درد کَنه بر زیر کرسی
خَبِر بُمه تی یار کانه عوروسی
زوان گُونُم تی عوروسی مبارک
ز دل گُونُم عزا باشه عوروسی

دلم اینجا و یارُم اصفهانه
سر راهان درخت زعفرانه
درخت زعفران ریشه به ریشه
خودم سرخ گُلم یارُم بنفشه

۱- merse qelygar = مسگر، افرادی بودند که تا چند سال قبل هم به در منازل اهالی می‌رفتند و ظروف مسی آن‌ها را قلع می‌کردند. قلی‌گرها در مواردی به ویژه هنگامی که با دوپا درون ظرف مسی رفته و و با قِردادن، درون ظرف را با پنبه و قلع سفیدکاری می‌کردند و با خواندن ترانه‌های محلی صاحبخانه را بر سر ذوق می‌آوردند.

عزیزجان سر به‌در کرد از دریچه
تماشا می‌کند بازار و کوچه
اگر قند لبانت چنگ بیارم
بُوئم گل مثل حلوا و کلوچه

سر راهان پَنِیشْتُم مانه مانه
تی پیشِ گل بِریخْتُم دانه‌دانه
تی پیشِ گل بِریخْتُم مثل شاهی
عزیزجان چندی سَخْتِه چشمِ براهی

برفتم گل بچینم گل کم آمد
برفتم یار بگیرم دشمن آمد
برفتم تکیه بر دیوار کردم
به اقبال من آن دیوار خم آمد

یه تاسِ آب بُخارْدُم ناگهانی
بیگانه به‌تره تا خودمانی
خودمانی تِرِه آواره کانه
بیگانه باز تی قدرِ بَته دانه

می‌یارِ گِه بِدَم مُکدَر احوال

لب جاده باشا زیر کرات‌دار

هرچی وی دل دابا مِرِه باگوته

مِرِه حافظ تِرِه خدا نگهدار

کیجا سنتور زنه مثل گمانچه

به قربان سر و تی تَک و مَچّه

تی مَچّه چی یه مانه، آب غنچه

هَدِن جُوان وَچّه تَشِنی نوسوجه

کیجاره بِن کیجاره بِن کیجاره

کیجا آفشان هَکِرِد مویِ سیا ره

بیشین باگین کیجایِ مآره

کیجایِ رَسیده چِرِه خانه داره

سیا تَرَمی بَگیت شَلمانِ کورِه

پیشِ چِشْم بَیَرِدِن ماهِ نو ره

الهی زوربَران می روز بَنیشین

سِفیدِ بَکَنین، سیا باپوشین

خدایا مُو بابام بی^۱ مُو بابام بی
از دستِ گِله وَچِی مُو بابام تی
خدایا مُو نابام بَد مُو نابام بَد
چِرِه بَد دَر بُمِه می قضا قسمت

رُخانه سِیل بُمِه، پُلِ بایرِده
مُرا می یارِ که دِلِ بایرِده
پُلِ سازان بِنِ پُلِ بَسازین
مُرا می یارِ که دِلِ بَسازین

مَاری مَاری مِرِه نِخاشو هِدِی^۲
می بالِ بیتی، آودنگِ جو بَدِی
مِرِه پِلا هِدِی، تُرشِ دوآی جی
مِرِه عقدِ هاگُردِی، ظرفِ چوآی جی

کَلَاکی وارِنه دانه به دانه
یکِ یِکی کِلنه اربابِ شانه
باشی مِرِخَص هَکِن چایی چِنانه
مُو وَس چی هاگُنم تی پنج تومانه

۱ - bay = میوه به

۲ - nexâ šu heday = من را به شوهری که راضی نبودم دادی

انگشتر نَگین تارُم چرایِی

روبرو نشستی قارُم چرایِی

روبرو نشستی، تو قار و مُو قار

باشی کنارِ بنیش ای بی‌وفایار

ستاره آسمان دوره دلبَر

مُرا تی عاشِقی مشهوره دلبَر

مُرا تی عاشِقی عیبی نداره

همان عیبه که منزل دوره دلبَر

دلایل می‌زنم، مو اهلِ دردم

اگر سَرُم بِبُری، برنگردم

اگر سَرُم بِبُری مثل گوسفند

خون‌آلود می‌شوم دورت می‌گردم

دلی دارم دلی دیوانه دارم

نه میل کار نه میل خانه دارم

نه میل کار نه میل زندگانی

بمیرم بهتره اگر بدانی

یکی اُرا شُونه می یارِ مانه
قدِم زنه سپهسالارِ مانه
گل و گردن چنارِ حالِ مانه
سیفِ تُخمِ وی دیمِ خالِ مانه

سفیده تی پیرهن، مشکی تی شلوار
تره نشان بدن لزرین بازار
همه ماشین سوارن تو پیاده

می دلِ خون شُونه دایم تی یاده

وفایی بی وفایی کرده پیرم
برم یارِ وفاداری بگیرم
اگر یارِ وفاداری نجویم
برم پیش وفاداران بمیرم

ناگن غمزه تو بی غمزه جوانی
ناگن غمزه تو می یارِ نمانی
نه قد داری نه قامت نه جوانی
نه مثل یارِ من شیرین زبانی

مسلمانانِ نِگیرین یارِ گاودار

مِره چی بَد بُمه کردارِ گاودار

صُبی سَر وَرِسَه، بالو به دوشِه

نِمی سَرَدیم بُمه بی حال و هوشِه

کیجائی تی دیم گلِ انارِه

سَفَه تی دوشِ دَرِه، چوچه دیارِه

سَفَه هَدِنِ مِره تِرِه بدارُم

برنجِ کاری باشام تی یارِ هارُم

انارِ تو خاری یک دانه را مُو

سیا زلفِ تو داری شانه را مُو

سیا زلفِ بیارِ شانه هاکنُم

دردِ دلِ تی وَر خالی هاکنُم

گلِ ریحانِ بَکاشْتُم بر سرِ سنگ

سرِ راهانِ بَنِشْتُم با دلِ تنگ

هَمَه گُونِ چِرِه دلتنگی دلتنگ

چِرِه دلتنگِ نابوم یارِ هَدَم چنگ

کوله دامن دَرِه، گاو گِرِه کانه
آداش خدمت دَرِه، مَار بُرمِه کانه
دارِ انار وَرِه، مُو چِی ناتونم
بِرر خدمت دَرِه، مُو دِی ناتونم

جیری و جاری شینی گردن دِنی ناز
تی پیرهن حِریره یقه ننی واز
تِرِه قسَم بَدَم به حضرت عباس
بی وفایی ناکن می دل تِرِه خاس

شِمِه مَلِه اِمِه مَلِه نابَنِه
شِمِه گاو اِمِه کَلگِه نابَنِه
اِمِه کَلگا قِیمِت هزار تُمانِه
شِمِه گاو قِیمِت دِه‌شی گِرانه

چه روزی مُو بابام ییلاق روانه
می چُشمِ آب بُمِه مثل رُخانه
الهی تَش بیره فامیلِ جانِه
که هاگردِه مِرِه غربت روانه

ماشینِ بارِ بَزَمِ هَفِ رَنگِ قالی

زیارتِ دَرُمِ بُشُمِ جایِ تو خالی

زیارتِ هاکنُمِ امامِ رضا ره

دو دستی بگیرمِ قفلِ طِلا ره

تیره مُو دِلِ بَدَمِ کَنَدِی نَاتُونُم

تیره مُو جایِ خَلَوَتِ دِی نَاتُونُم

اگر مُو جایِ خَلَوَتِ تیره گیرِ بیارُم

تی دیمِ گازِ گیرُمِ حصبه دَرهَارُم

چی چی گونی مِرهِ حالی نابونه

می دِلِ دردِ دَرِهِ خِلی نابونه

دِلِ دردِ کِی وَرِ خِلی هاکنُم

ز دِلِ گَنُمِ زَوانِ جاری نابونه

ماشینِ پُستِ از جاده گذر کرد

وی دِلِ نظامی سربازِ خبر کرد

یا آلا برگرد می آدَاشِ بابرِ دِن

روزگارِ مِرهِ سیاهِ ها کِرْدِن

کبوتر آ‌ی کبوتر آ‌ی کبوتر

مِرِه پَرگیر بَبر از کوه بلندتر

سِنِگِ خاَنی پَسازیم. آهینی در

مُرا می یارِ بَنیشیم کَسِن‌وَر

سر راهان بَنیشتم خَسّه خَسّه

گل ریحان بَچِیم دَسّه دَسّه

گل ریحان دگر بویی نِداره

می‌دل دِ طاقتِ دوری نِداره

اَوْتابی شادَره پَران پَرانه

می یاری شادَره دل ناگِرانه

اَوْتابی شادَره زردی بَنیشته

باشام خانه بَدَم می یارِ نَنیشته

تو اَوْتابِ کوهانی نازنین یار

تو یک رو صد زبانی نازنین یار

تی دانی بُخاردَم سخنِ بسیار

نصیب دیگرانی نازنین یار

یه آبی پیرهن آن جیری گذر کرد
گلوبند مرا زیر و زیر کرد
الهی آبی پیرهن برنگردی
گلوبند مرا تو پاره کردی

مسلمانان مِره باهار باکوشین
می‌گوشت بَیرین بازار باروشین
می‌گوشت بَیرین دهات به دهات
همه کم هدنین می یار زیاد

از آن سر دِل بُمی، سرخ گل مُو
لباسی باپوشی بابِ دل مُو
لباسِ داکردی چی دورنما بی
می‌دل تِره خسه تو بی وفا بی

مسلمانان می‌دل سیخ کبابه
می‌گردن زیر چاقوی قصابه
جوانان جمع بَیین گوشت بچینین
که گوشت عاشقان خواردین ثوابه

می دلی مثل دیگی هاکنه جوش
می یاری! حرف مردم را ناکن گوش
اگر میلِ علی در سینه داری
ناکن یارِ قدیمی را فراموش

تو مالِ سردری، مُو مالِ گوشه
اشاره می‌دهی با چشمِ گوشه
اشاره تو دنی به بیشیم خانه
نَدانی اختیارم به دستِ دیگرانه

سیا ابری بگیت شلمانِ کوره
می چشمِ پیش ببردن ماهِ نوره
شما شلمانیان با هم بجنگین
شاید آبِ بیارین کانه جو ره

کِلاچِ سَرسِیا بابا هراسان
می سوغاتِ بگیر یاره برسان
اگر یار خوابِ دره، وِره وِترسان
وی جیفِ دَسمالِ مِره برسان

اِندی بِخا بَزَم، نِخا باِبر دُم

بِخایِ روبرو منزل ها کر دُم

شما بِخا بَران می روز بِنیشین

سِفیدِ بَکَنین، سیا باپوشین

باشی یارِ باگو چی کار دَری تو

مِرِه بارِدِه دَرِن، خاک بر سَرِ تو

مِرِه بارِدِه دَرِن باگُلِ دَسّه

باشی خانِه بِنیش، بُخار می غصّه

ایجِه هِیَسَم شِمِه مَلّه دیارِه

شِمِه مَلّه قشَنگ کیجا می یارِه

بیشین باگین کیجایِ مآرِه

کیجایِ خِبر هاگن، هَدِن آمارِه

باهارِ وَرِه یُم و پیزِ گوشتی

تی هَمَرِه مُو قارُم، ناکانم آشتی

تو می بَر دِنِ غُرْضَه که نِداشتی

چِرِه می اسمِ تو بدنام گذاشتی

عجب نقش و نگارِ سیبِ دانه

می یارِ دستِ کارِ سیبِ دانه

سیبِ دانه بَبرِ یارِ پَسِ هَدِن

میره ناسازگارِ سیبِ دانه

مسلمانانِ مسلمانی هاکنین

مُرا می یارِ گه خانه داکنین

آهینی دَرِ بنین، فولادِ کیلی

تا صد سالِ دیگر دَرِ وا ناکنین

سرِ زلفِ می دلبر، بند بنده

بیشین قِیمِتِ هاکنین، پنین چنده

اگر با پولِ دَن، مُشترِ نِیمِ مُو

اگر با جانِ دَن، هر بندی چنده

باشام کوهانِ بَدَمِ کوهانِ باهاره

سه مثقالِ طِیلا تی گوشواره

سه مثقالِ طِیلا تی گوشِ نِتاوه

خُودُم زرگرِ بُونُم سازُم دوباره

بزن باد و بَیر دسَمالِ دسَتم
می پیغامِ بَیر بر یارِ مَسَتم
می پیغامِ بَیر پیشِ گلِ مَن
بزن زانو باگو دردِ دلِ مَن

تو بالایِ تالارِ مَن در زِمینم
تو نارنجِ پوسِ کانیِ مَن در کَمینم
الهی مَوِ بابوم تی نارنجِ پوس
مِرمِ دامادِ بابوم تو تازه عروس

خاخور خاخور پیّه روانه بیبیم
یکی آب و یکی روخانه بیبیم
یکی مسجدِ باخوسیم تا صُبی سَر
یکی جاروکشِ آستانه^۱ بیبیم

کیجاجانی تی پُستانِ دره شیر
هروقتِ مِره وینی تی سرِ دره جیر
هروقتِ مِره وینی کَشنی خِجالت
تازه یاریِ پتی بر تو مبارک

۱- منظور از آستانه در اینجا مزار سیدجلال‌الدین اشرف در آستانه اشرفیه است که در افواه به پیل آستانه معروف است.

هوایِ چی خُبه سیکا بَمِجه
زمینِ چی خُبه کیجا بَمِجه
خداوندا مِرِه رنگِ سیکا کن
کیجایِ پستِ قد قسمتِ ما کن

عجب بادِ خُنک سویِ مَو هانه
عجب گلدسته مهمانِ مَو هانه
بالا خانی نیشتم دایم تی فِکرم
وقتِ خواب هم بُونه یادِ تو هانه

مَاری مَاری مِرِه چی روزِ وِچی‌بی
غم و غُصّه هَمّه می دِلِ دِچی‌بی
غم و غُصّه هَمّه خارده نِشعنه
نِخیاره گِه مَآر! بُرده نِشعنه

از این مَلّه ناشو که مَلّه یاره
مادیان کهر دلبر سواره
مادیان کهر اوسار رنگین
که میل دلبرم امشب شکاره

الا دختر شناسنی خدا ره
چرا گم ها کردی راه وفا ره
سگی رِ دبسی دالان خانه
که شناسنه غریب و آشنا ره

می دل خینه کتالم بگیرم یار
کیجا بدم آجه مثل چناردار
امسال زمستان نابونه باهار
می قاطر بمرده زیر گلش بار

ولگسری^۱ باشام گیا دنیه
ولگسری چشم حیا دنیه
باشام مشتلی چشمه آب پیارم
اندی کیجا دره می را دنیه

ولگسر ملک خشکی سریتِه
هرچی نهال بزم ثمر نگیته
هرچی نامه هدم می یار ونیتِه
تی مُسان یار مگه قحطی بگیته؟

۱- نام بیلاقی است.

عزیز جان گاوالش سرتویدار^۱
گاو رِجام هَکِرِد با فکر و خیال
مِرسی تی دَس دَرِه، کِشِت تی شانه
ساعتِ شیش بابا وِرس بیّه خانه

مسلمانان می‌دل غم داره ای‌مروز
خودی یه سرخِ گل نمِ داره ای‌مروز
سرخِ گل را بیار عطری کُنم مو
می یاری میلِ رفتن داره ای‌مروز

عزیز جانِ روانه‌ی راه هاگردم
دستِ کِمِر بَزَم، نیگا هاکردم
قرآنِ سَرِیْتَم، دعا هاکردم
پناه بر جانبِ خدا هاکردم

مسلمانان می‌دل جوش و خروشه
می‌خانه هم خراب کرده موشه
بُوشوم بازار یکی پوچا بهینم
هَمّه گوین تی پوچا بازیگوشه

۱ - sartevidâr = «سرتویدار» لقب کسی است که اسب‌های مردم را تحویل می‌گیرد و از آن‌ها نگهداری می‌کند.

ایجه تا می ولایت دوره رایه

تمام راه همش سنگ سیاه

براران جمع بین سنگ وچنین

میره بیچاره مادر چشم به رایه

تی قد میل و مناره می عزیزجان

تی دیم گل اناره می عزیزجان

دو چشمان ماده آهو، یار تی قربان

همیشه در خماره می عزیزجان

سر کوی بلند آوتاب تجنه

عزیزجان قربان، کو سر مجنه

مرس و کِشِت وِیته، گاو بادوشه

وی پیشنی پشتِ عرق چکنه

بالا خانی نیشتم جاده دیاره

عزیز جان ماشینِ سُرْمِه سواره

دس به دامن دَتَم جانِ خدا ره

خداجان می عزیزجانِ بداره

تی زلفی پوشه پوشه می عزیزجان
تی زلفی عاشق کوشه، یار تی قربان
تفنگ تی راسِ دوشه، مآر تی قربان
تی زانی پوس و ده خواخور تی قربان

ماشین گر گر زنه سمتِ گلیجان
وی دله کی بنیسته، می عزیزجان
وی پیش چی کته، چایی فنجان
یه جا قدیم بزن، ماما تی قربان

بخوانم دانه دانه دانه دانه
بخوانم مثل بهلول دیوانه
بخوانم تا خدا را خوش بیايه
شاید سنگین دلی رحمی بیايه

مرزِ سر مُجنی پریشان افکار
مگر تمام بابا تی قابِ سیگار
الهی بمیره این شهرِ تجار
مُرا تی عاشقی بگیره بازار

بالا خائی نیشتم بادِ تو هانِه

رختخوابِ بَنَم یادِ تو هانِه

رختخوابِ بَنَم دسته به دسته

لعنت به آن کسی بی تو بَخُسه

خرمباد و گلیجان دوش بدوشه

خرمبادِ زندانِ آدم کوشه

امیر امر ها کرده سر باغ شوشه

دو ته کافر بزن می یار دوشه

تو بالای تلاری مو زیر تلار

تو نارنج پوس کانی مو سیبِ خال خال

تو نارنج پوس کانی دانه به دانه

همه تی یار دانی مره بیگانه

بهار آمد می یاره در بیجاره

زمین سبز و درختان غنچه داره

زمین سبز و درختان بارور شد

می یاره که پن هنوز خبر نداره

کیجاجانه تی مو هف خال و هشته

یکی گاز بگیتم تی بارنگ پشته

اگر تی مآر باگوته چی چی بگشته

باگو انگور بخاردم سیفال بگشته

سر کوهان باشام بلبل بگیرم

می دس تولو باشا ترسم بمیرم

باشام پیش حکیم ملهم هگیرم

اگر ملهم نابا وی پیش بمیرم

باشام چای باغ سر چایی بچینم

برگانِ رد کائِم غنچه وچینم

زنیل زنیل برنم سالن دچینم

خودشِ گردن مرواری دچینم

کیجاجانه مو تی نام ندانم

تی نام مره باگو مو تره دُخانم

می نام تره گونم ملاسکینه

کلیدش گم بونه در وا نابونه

چه روزی مو بابام گیلان روانه

بنیستم مرزن آباد قهوه‌خانه

الهی تش دکه نایب تی‌جانه

سرباز مالِ من برنین تهرانه

سفیدی سر بزه باشام لبِ جو

بدی‌یم دختری دس می‌شورد، رو

باگوتوم دختره سوقاتِ من کو

مره پیشکش ها کرده جفت لیو

گُتام نامرد می جفتِ تک ها کرده

می دلِ تا قیامت داغ ها کرده

سرکوه بلند می پا دِ پلِست

کلاچ و کشکرت خنده بترکست

تو درختِ پرتقالی مو خودِ بادرنگم

محض شو کردن تو، مو گوش بزنگم

اگر تو شیری منهم پیرِ پلنگم

اگر تره نابردم پس خیلی ننگم

عجب سیر و صفا داره گلیجان

دو آبدنگ بین راه داره گلیجان

دلَم خوانِه گلیجان یار بگیرم

صدو سی کدخدا داره گلیجان

سحرگاهان که آهو می کشد هو

هرکه کاهل نمازِ وای بر او

هرکه صبح صادق بیدار بابو

محمد با علی دوسدار بابو

ولمرو آب بومه پل بائرده

منامی یارِ که دلِ بائرده

پل‌سازان بی‌ین پل بسازین

منامی یارِ که دلِ بسازین

سلمبار رجه زنگِ صدایه

بیشین بنین گُتام بنده خدایه

اگر سبزِ قبا، کارش ندارین

اگر آبی قبا باباش درآرین

باشام دریاکنار آبی بانوشم

صدای کرجی بان آمد بگوشم

الهی کرجی بان تو خوش خبر بی

می یاره جاهل تازه سفر بی

سفید اسبی سوالم دیم به خانه

اجل مره بگیت دم روخانه

اجل مره ناکوش مردی جوانم

باشو پیر باکوش عمرش تمانه

چه روزی مو بابام ییلاق روانه

اجل مره بگیت دم روخانه

اجل مره ناکوش مو نامزد دارم

نامزد بازی ناکوردم نأجه دارم

زمین مرز شینی می مست بلبل

می چشم خا بد نابا تو بگنی گل

الهی مو بابوم تی ساعت دل

چاشت خوابی کانم تی بغل دل

الا دختر که موهای تو بوره

رسیدی رامسر راهِ تو دوره

اگر کاغذ نباشد پردهٔ دل

اگر قلم نباشد چوبِ فلفل

زمین واش هاگرده صاحب بابا تور

خوراکِ نامناسب، ماهی شور

خداوندا هدن می بازوی زور

زمین آباد کانم دشمن بابو کور

سیه چشمان هَدِن یک آب خوردن

به بالینم بی یه در جان سپردن

به بالینم بی یه سیرت ببینم

که راحت جان دهم در وقت مردن

باشو یارِ باگو یارِ تو آمد

گل رنجین خریدار تو آمد

باشو یارِ باگو چشمِ تو روشن

همان یار وفادار تو آمد

زاغِ چُشمِه بُومَم تی‌ور عیادت

بُومَم تی زاغ‌چشمانِ زیارت

خَسِه تی‌مآر هاکنه می‌دس شکایت

بالُ گردنِ شونیم امی ولایت

دو چشمانِ بنازم سرمه مَشته

دو گِيسانِ بنازم هاله هشته

دو هاله پیشِ دَرِه شش هاله پُشته

تِرِه مبارک بابو عید سال گذشته

تو آفتابِ کوهانی نازنین‌یار

تو یکدل صد زبانی نازنین‌یار

تی دانی بخاردم سخنِ بسیار

نصیبِ دیگرانی نازنین‌یار

سر چای باغِ بنیشتی رو به خرمن

تره آفتابِ نگیره وای بر من

الهی مو بابوم یِه ابر پاره

بگیرم دورِ خرمن بیجاره

تو جاردارِ هالو بی موندانس
تو سگ دله میلی بی موندانس
موتره پسر پاکی بدانس
پیش مانده همه کس بی موندانس

بالاخانه نیشتی کول کانه تی زلف
پله پله آفتابگردان تی زلف
او جیر دختران حیران تی زلف
منم مست دلم قربان تی زلف

چقدر نگاه هاکنم این بند پی ر
کجر گیر بیرم شمشاد نی ر
همان شمشاد نی ما را تباه کرد
سیاه چشمی مرا بی خانمان کرد

سر راهان نشینم خسه خسه
گل ریحان بچینم دسه دسه
گل ریحان بنین بوئی نداره
می دله طاقت دوری نداره

بهار بومّه می‌یاره در بیجاره

عرق در زیر زلفش لاله زاره

الهی ما بابوم عرقِ دانه

تی اسپِی دلِ سر بابوم روانه

مو جاردارِ هالو بام، مره نُخاردی

مو تی همسایه کیجا بام، مره بُردی

باشای شهرانِ دل تو زِن بُردی

سیاه دامادِ بی بی و نگردی

یکی اُ را شُونه می‌یارِ مانه

قدم زّنه سپهسالارِ مانه

اونه گردن انار خالِ مانه

اونه صورت ابریشم والِ مانه

درخته نوچه ر ماندنه می یار

سرخ گل غُنچه رِ ماندنه می یار

همه تشنه لبند آبه دریا ر

آبه سرچشمه رِ ماندنه می یار

سر کوه بلند یه دسته تی تی
لبه دریا بیدم چادر سفیدی
خداوندا مئه چادر برسان
میانه چادران دارنم امیدی

کیجا جانّه هوای لار داره
به مرگ من بگو چند یار داره
به مرگ تو به مرگ شش برادر
به غیر از تو ندرم یار دیگر

امه آبم کم از آب کرج نیست
امه سنگم کم از سنگ محک نیست
یکی تیره بزه عاشق امره
تیر عاشق هم کم از تیر فلک نیست

هوا را چی خبه ملجی بمجه
زمین چی خبه کیجای بمجه
خداوندا مرا رنگ ملجی کن
دو بال در گردن مست کیجا کن

الا دختر تو را می‌خوام چی می‌گی
چرا بر مادر پیرت نمی‌گی
که فردا شال انگشتر گذارم
جواب شال انگشتر را چی می‌گی

نکِش سرمه تو می‌یاره نومانی
نکن غمزه تو می‌یار نومانی
نه قد داری نه قامت نه جوانی
نه مثل یار من شیرین زبانی

بنالم من بنالم مثل زنبور
بزار که مو باسوجم کنجِ تونور
بزار که مو باسوجم خاکه گردم
خاکستر بهتره تا حرف مردم

سیا نیم‌تنه‌دار، آستین بدر کن
امه محلای من کمتر گذر کن
امه محلای من ناز و نزاکت
تی جیفه چی دره دلبر پاکت

سر کوه بلند سر منزل شیر
خبر آمد که یارم خورده شمشیر

تفنگ را پر کانم با دانه هیل
شبان شبان شوئم سر منزل شیر

باشو یارِ باگو حالی نی‌یم مُو
زندان دِلِه درم پیدا نی‌یم مُو

زندان دله درم گیرین و زاری
باشو ای بی‌وفا جای تو خالی

اگر تره باپرُم پیر نابونم
به دیدار شریف سیر نابونم

چنده حرف بزن در بابت من
من از این حرف بزه دلگیر نابونم

تی دس سبزی رِ مُو ها کردم افطار
تره قسم هدم جانهِ تی‌برار

می‌جیفه آینه رِ تو دار یادگار
امانتی یِه باپرِ خُب نگهدار

سیا چشمای که گندم پاک می کرد

مرا می دید گریبان چاک می کرد

عرق در پشته چشمش بُرمه بُرمه

خوده دستمال دلبر پاک می کرد

مسلمانان مسلمانی رِ بینین

ناکردم کار، اسم بندوق رِ بینین

ناکردم کار زِ عالم شد خبردار

ناکردم خوابِ شیرین، بغله یار

قشنگ شلوار داکردی شونی نشا

مره فرصت بدی بی یم تماشا

پلنگ نر بونم گیرنم تی دیم را

دو تا بوسای دَنم خدا تی همرا

مو که کاکِی نی یم پر بزنم پر

می دلبر خانه یه در بزنم در

اگر دلبر جَنم پیه دم در

دو تا بوسای دَنم وی لِبِگه سر

هوایِ تنکابن بارشی‌یه

عزیزجان کتابِ پیش‌کشی‌یه

وره قسم هدم پیغمبری‌یه

نبادا دل بدنه دیگری‌یه

بلبله تو بنال تا مو بنالم

تو عشقِ گل بنال مو عشقِ یارم

تو عشقِ گل بنال سه ماه و ده روز

مو عشقِ یار بنالم هر شب و روز

بلبله چندی نالنی تو بر سرِ تاش

چرا آزرده‌حالی نچرّی واش

تفنگداران بومن تره باکوشن

سر تاشه نشستنی باخبر باش

مآره مآره مو تره بد بومابام

وطنِ دس ویتوم غربت بومابام

اگه دانی مو چی بابت بومابام

برای تعصب و غیرت بومابام

مآره مآره مرا شیرت حلال کن

سر قبر مرا سببی نهال کن

سر قبر مرا چیزی نَدَری

یادگاری عکسم را نهال کن

مسلمانان غریبی سهمناکه

لباسِ غریبی رو سینه چاکه

ترسی دارم غریبی مُو بمیرم

قوم و خویشان بی‌ین شناسن خاکه

آفتاب در بُشه چاشتِ برابر

می‌یاره چوب خواره از دستِ یاور

الهی بمیره یاور تی پسر

می‌یار مرخص‌هاک، می‌دل بومه سر

کیجایِ پس‌قد، اشرفی‌گردن

تره اولاد نابونه ونی چی کردن

تره دعا دنم دعای‌کاری

شاید اولاد بابو می یادگاری

کیجا جانه تی انبارِ برنجُم

شکمِ گرسنه تا کی بَمِهْ جُم

شکمِ گرسنه ایمانِ نِدَرِه

دخترِ بَرِسی شوهرِ ندره

سرکوهی باشام زَرَجِ بَگیرم

دسِ تولو بزمِ ترسم بمیرم

باشام پیش کیجا مَلَهَمِ هَگیرم

اگر ملهم نابو وی پیش بمیرم

باشام بازار خریدِ به هاکنم

قیمتِ یک کیجا را طِی هاکنم

قیمتِ یک کیجا هفتصد دیناره

اون دیم زردبا مو وی هاکنم

هالودارِ هالو بام، مره نُخاردی

تی همسایه وَچِه بام، مره ناُبردی

باشی اوندیم محله شو هاکردی

خدا دانه تو می ارمانِ بَمِردی



بهار، کوه خوبه پائیز فلانی

صدای نی خوبه ناله جوانی

الهی نی زنی تی دس مریزه

جوان امروزه مطلب بریسه

بهار بومه ناکردم چاروداری

سَمَن قاطر بچرسه مُلکِ ساری

سمن قاطر بیّه بارت گنم من

حنا بر کاکُل و یالت گنم من

سمن قاطر تی زنگه خوش صدایه

تی نعله نقره و میخش طلایه

سمن قاطر تی کفل چره وازه

تی پستی چاروداری بی‌نمازه

مو وس آفتاب بابوم تی سر بتايم

مو وس یارت بابوم تی ور بخوایم

مو وس یارت بابوم شب را گنم روز

تره نأجه بمانس مِره اوفسوس

شِمی مَخْلِه بومَم کَر مَنگِتَاب

سر و سینه بومَم اولِ خواب

سرو سینه چی مانه سبزه میدان

اگر یک شب بُخواسُم سبزه میدان

شِمی محله بومَم چه سبزه زاره

سه تَه کیجا بِنَدَم چه غمزه داره

دنبالی ماه و کِت وسطی ستاره

جلویی ها کرده می دلِ پاره

کیجا جانه تی تنبان چندی گرده

باشو شوهر باکن جاهله مرده

جاهل مرد چی مانه اشرفی زرده

چَکَرِه قوت دره دورِ تو گرده

دو دستانم سرِ لَتازِه اُفتاد

دو چشمانم به یارِ تازه افتاد

هنوز دستم به دستش برنخورده

همین دهِ خراب، آوازه افتاد

یکی اُ راه شونه گردن دَته ناز
وی دَسّه چی دره یک گَزِ مقراض
ترا قسم دَیم به حضرت عباس

بی وفایی ناکن می دل تره خواس

سر کوهان باشام کوهان بهاره
سه مثقال طیلا تی گوشواره
سه مثقال طیلا تی گوش نتاوه

خودم زرگر بُونوم سازم دوباره

تو اُجه دری مو ایجه، کسی حافظم نیست
مگر شهر شما یک کاغذم نیست
مگر شهر شما کاغذ گران
مرگب پشت کاغذ زعفران

قلم سوری قلمدان برگ سوری
نویسم کاغذی از راه دوری
نویسم کاغذی تا تو بخوانی
شاید می درد دل تو بدانی

هوای تنکابن تاریک بابا

می قاطر زیر الوار باریک بابا

الهی بمیره صاحب الوار

می قاطر کوه بوشه مو بغل یار

درختان سایه درن موندِرم

همه همسایه درن موندِرم

بوشوم پیشِ خدا زار زار بنالم

همه گل دسته درن موندِرم

کلاچه شادِره پاپا به تی تی

تو این راه باشی بی می یار، ندیبی

همه گونِ تی یار چی نشانه

سر کاکل دره تا پشتِ شانه

سر کوهی بلند بنیشتُم تنهایی

لب دریا بیدم یک روشنایی

الهی روشنایی بر من آیی

هیچ کویِ کافر نکِشه چشمِ براهی

دلبرجان لبِ تِلار آمد و رفت

دستان چوبِ سیگار آمد و رفت

سلام کردم هواس یارم شد پرت

مانند عید قربان آمد و رفت

دمِ دروازه بودم دلبرم رفت

غرور می‌جووانی بر سرم رفت

غرور می‌جووانی بر مال دنیا

مال دنیا جهندم دلبرم رفت

عجب نقش و نگار سیبِ دانه

جووان تی دستکارِ سیب دانه

همان سیب بائر یارِ پس‌هَدِن

مره ناسازگارِ سیب دانه

دو بلبل سرِ سیب دار بُخوانِس

جووان بسیار بیدم تره نمانِس

تی وعده سه روز با سه ماه بُمانِس

تو یارِ بی‌فا بی مو نَدانِس

درختی گل بدبام دیروقتی

شاید زیرش بنیشم روزِ سختی

گرم باد دَکِته ریشه بکنده

مو خا طالع نداشتم هیچ وقتی

مآره مآره مِرِه ماری ناگردی

شیرم هدی پرستاری ناگردی

شیرم هدی پرستارم خدا با

اختیارم به دست بی‌وفا با

سیاه ترمی روخانه سیم بکِشه

می یاره گرم گیلان دیر دَکِشه

الهی باخِشه چی دار تی ریشه

می یاره گرم گیلان پا بکِشه

تو آن جایی مو اینجا بیقراری

هدن دسمالِ دستی یادگاری

هدن دسمال دستت تا بشورم

آب زمزم کانم صابون لاری

کیجا جانم نشسته طلارِ جیره

یه دس دارچین دره یه دس زیره

پدرسوخته کیجا چقدر خوجیره

هر وقت تره وینم می‌دله گیره

سیاه وچه سفید گیوه داگردی

به چه جرأت مِرِه نگاه هاگردی

مو خَسْم تِرِه هاکنم تجارباشی

تو بی بند دَرُبمی خو مال رُوشی

دوتَه مارِ سیاه پیچ خواره یکسر

مو خَسْم بائرم می دایی پسر

دایی پسر مباحش از من مُکَدَر

دل خود را وگیر باش جای دیگر

یکی ای راه شونه خود رِ نشان د

خو بالِ ساعتِ مِرِه نشان د

تی بالِ ساعتِ صدجا بیدی بام

اما تی مانا نانجیب هیچ جا ندی بام

ستاره سر بَزَه ماه هم در آمد
می کارِ لنگ بزه شیطان نامرد
بیا من و تو بیشیم پیش محمد
بنیم بی وفایی از که در آمد

ریزه ریحان بکَشْتَم بر سرِ سنگ
سر راهان بنِیشتَم با دلِ تنگ
همه گونن چرا دل تنگی دلتنگ
چطور دل تنگ نابوم دلبر بَدَم چنگ

کلاچه سرسیاه پاپا خراسان
یکی نامه دَنُوم می یارِ برسان
اگر می یار خوته وَرِه وَرِسان
وی جیبِ دسمالِ مَرِه برسان

مسلمانان مو سرگردان چِرَایم
یه لب خندان یه لب گریان چِرَایم
یه لب گریان برای دوست و دشمن
یه لب خندان برای سرنوشت

بلبله آه ناکن ناله ناکن

می بُسوته دلِ تو پاره ناکن

می بسوته دل چی مانِه، گلابِ شیشه

گلابِ شیشه نشکن، ضایع ناکن

مسلمانان سه غم بُمه به یکبار

غم پدر غم مادر غم یار

غم پدر غم مادر به هر حال

غم یارِ مره ها کرده بیمار

مسلمانان سه غم بُمه به یکبار

خرِ لنگ و زن ننگ و طلبکار

خدایا تو زنِ ننگِ بردار

خودم دانم خرِ لنگ و طلبکار

بهار بُومه که مُو مولایی کارم

امید به خانه کبلایی دارم

اگر کبلی کیجاگه گیر بیارم

گمان کانم که دنیا رِ مو دارم

الهی مو با بوم عرقِ دانه

تی اسپیی دلِ سر با بوم روانه

تی اسپیی دلِ سر یک سنگ مرمر

تو می حیدر و کُ مو تی صَنمُبر

ستاره آسمان سرتاسری‌یه

منو می یارِ زبان، زرگری‌یه

همه گوتن تو دَس ور عاشقی‌یه

مو چته دَس ویرم می دلِ بَشی‌یه

کلیشم کلداره بین چندی پَسّه

هلوکله کیجا بین چندی مَسّه

چیتّه غوغا اَنه کمر دُبَسّه

هر وقت وره وینم خورنم غصّه

انار داره کوچیک رَز نَگیره

می یاره جاهله اندرز نگیره

هرکس می یارِ که بغل بگیره

شام سَر تب بیره سحر (صوبی) بمیره

کیج‌جانه تی بازو نردبانه

فکل وچه تی دانی سرگردانه

کیجا نامزدگیره میره نوگانه

می دل با تو تی دل با دیگرانه

بلند بالا بلندی را تو داری

چهل گیسِ فرنگی را تو داری

چهل گیسِ فرنگی مال رشته

بیا بازی کنیم فصلش گذشته

کولاکی وارنه دانه‌به‌دانه

می یاره آودکِت گیلان روخانه

بهار ریزه ولگ و زلف شانه

آب زمزم زنه شمشادِ شانه

درخت پرتقال تو پرتقالی

تو رفتی تنکابن زودی بیایی

تو رفتی تنکابن ریشه کردی

دل ما رو مثال شیشه کردی

فُکُل وچه پناه بر خاطرِ تو
برگ لیمو بریزم کاکلِ تو
نشد قسمتِ تره مو یار بگیرم
برادر وار بَمِج مو خواخور تو

شب نشینی بومی چره گپ نزه‌نی
شب چره بیردم چره لب نزه‌نی
دل شادی نِدرم بزَنم گپ
عسل خا تو نبی تره بزَنم لب

کتالم چراغ برق بابا روشن
عزیزجان کاغذ هده مثل ابریشن
میانکو مال شِمه مو درم بوشوم
تی مزمز موی مو دسی بکشم

گالش گالش تی پیشه گالیشه
تفنگ صد تومانی دوش کِشیه
تفنگ صد تومانی پوست بلغار
همیشک بال تو در گردن یار

سر کوی بلند آفتاب تَجِنِه
بلندِ گاوِ سرا می یار مُجِنِه
دسِه قربان بابوم گاو دوشَنِه
پای قربان بابوم کوی مجنه

بَلَدِه بندِ بُن گل در بهاره
آقای فلانی دوچرخه داره
آقای فلانی بفرما بالا
تی چاشته میل هاکن خدا تی همراه

تی مو پوشه پوشه من تی قربان
تفنگ تی راسه دوشه، من تی قربان
تفنگ خوش صدا شفتالو گل گل
چرا دیر آمدی می مسته بلبل

گالش گالش ورس بز دَره باشته
سنگ سامان بَنَم سامان هم باشته
هرچی های های کانم پسه نیشه
سه ماه تابسان این زودی سرشه

سر موی می یاره حلقه داره
می یاره بی‌نهایت غمزه داره
اگر باشد صلاح وی مامان جان
تعلق بر من بیچاره داره

سیاه ریسمان بکاشتم روی دیوار
تو زن دار مردی نبونم تی یار
باشو بازار هگیر مخمل گل‌دار
زن طیلاق بدن من بابوم تی یار

سر دکان نیشتی سر می تراشی
بلور گردن لونگ قماش‌ی
الهی بمیره دلاک ناشی
سر می عزیزجان بد بتاشی

کی باگوت که ایوان من آیی
نطلبسه که مهمان من آیی
بالا ر گل کانم پایین ریحان
خوش از آن روز که فرمان من آیی

بیا یارم تو یارداری ندانی

محبت جای خرواری ندانی

شامِ سر تا سحر دورت بگردم

چَتَه خوابی تو بیداری ندانی

عزیزجان کوه ناشو کوه تیره گیره

کوه گرد و غبار تی مور گیره

شوئم بازار گیرم روغن و شانه

تی موی تک تک مرواری دانه

کبوتر و کبوتر و کبوتر

مرا پرگیر بآیر از کوه بلندتر

سنگ خانه دچین، آهن در

من و می یارکه بنیشن گسن ور

گرند بار هاکردی کوچه شینی

مره انکار هاکردی کوچه شینی

صد دِفِه باگوتی نابوئم تی یار

مره بی یار هاکردی کوچه شینی

سر کوی بلند طشتم طیلا شد
خودم سرخ گلم، بختم سیاه شد
سفید کاغذ تر مرکب نگیره

تی ها کرده کسی فرزند بمیره

به قربان سرت ناکن جدایی
هزار خونا و دل شد آشنایی
هزار خونا و دل من گل بکاشتم

مبادا گل وچینه هر گدایی

سرم درد می کند تا مغز کله
عزیزجان در بیشه دنبال گله
می گله دور دره محتاج شیرم

هر وقت تره وینم قرار گیرم

خیلی وقته ندیدم دلبری ر
نخواندسم کتاب جوهری ر
چندته پیغام بدم پیغام ببری ر
مبادا دل ببندی دیگری ر

عزیزجان دیم به نوشاه کوه ها کرده

صبح نمازه جار میانکو ها کرده

کیاکی برخورم سر سینه تو

کیاکی برخورم سر سینه تو

می سر درد کانه ندانم چیه

سر درد دوا چایی قوریه

همه گونن چایی قوری چی چیه

چایی قوری نفس آدمیه

چایی دار چین بومه وجینه وقته

همه گونن تی یار بالای تخته

باشو یار باگو الان چی وقته

فلک مقراض بزه مو و تی رخته

بهار بومه نخواردم ماهی شور

بیجار خراب بابا یکسر بابام تور

خدا جانِه هدین می بازوی زور

ز می آباد کائِم دشمن بابو کور

بهار بُمه علف رِ غمِ بگیتِه

سینه‌ی دخترانِ شبنمِ بگیتِه

سینه‌ی دخترانِ نارنج و لیمو

جوانانِ گازِ بَیْرِنِ دلِ تازه بابو

سیا زلفون! تی اَبَرُو بُورِه دِلخا

من و تی عاشقی مشهوره دِلخا

من و تی عاشقی عیبی ندارِه

همین عیبی که منزل دُورِ دِلخا

سیاچشمان می‌روزه شبِ هاگردی

می چش اشک ره دریا هاگردی

خُدِره قایق، مِرِه پارو هاگردی

می دلِ گوشه ره سیاه هاگردی

سیا چشمان بُخاردی شیرِ کامل

سیا اَبَرُو وَجّی بابام تی قابل

قَسَمِ بُخاردی و هاگردی باطل

الاهی قسم بابو تی قاتل

سیا چشمون مِره خواهان هاگردی
مره نآبردی سرگردان هاگردی
می نام ره همه جا پنهان هاگردی
اگه بَمِرْدَم بُدان تو خون هاگردی

ستاره سَر بَرّه ماه هم وی دنبال
خدایا قافله کی هاگینه بار
الاهی قافله یک‌شب بُمانیه
مو شُونوم سَفَر، دل دَرّه دنبال

دیگر این مِهَرَبانی ره نِخوانم
کلامِ هم‌زبانی ره نخوانم
تی چُم ایجِه دَرّه، دل جای دیگر
دیگر این زنده‌گانی ره نخوانم

کیجا تی خانه‌سر عبور هاکنم
دو تَه خُش بَدِنم نِشون هاکنم
عاشقی ره تی سَر تُمان هاکنم
جوونی ره بلاگردان هاکنم

ایمَشو شب و سه یک سال بابوبی
ایمَشو تِلا و سه لال بابوبی

می منزل بالای تلار بابوبی
می سَرم، نازنینِ بال بابوبی

کیجا ایوانِ سَر کرکه کانه کیش
اگه یارِ مِنی یه بار بیه پیش

تی اسپِی دلِ سَر مَرمره سنگه
تی دوتا دیمه می تاپ تاپ ریش

سَر راهی نشینم چار خیابان
خَوَرگیری کانم از چَروداران

کُتام چَرودار ره بِرر بگِیرم
دَمادم خَوشته یار کَشه هِگیرم

چندی مو بنیشم کُلام کنار
چندی مو هاکنم ستاره شمار

پنجک و شیشک هردو باشا مَآر
می یار از خوابِ شیرین نابا بیدار

کیجا ! شِمِه خانه کالو به کالو

دوته تِلا خانِه گالو به گالو

مگر تِی دل دَرِه دردِ عاشقی؟

جانِه تِلا نُخوان گیرنه تِی گالو

کیجا! شِمِی خانه قدم بینگتم

تِی هردو بالِه خوشته گردنِ بگیتم

خوشته دلِ ساکتی مَرَهَم هِگیتم

تِی داغ ره بر دلِ دشمن دینگتم

کیجا تِی چِی باغ بیارده تِی تِی

باشِی آینه سَر خُد ره بِساتی

اگر بدائتم تِی برار بونه راضی

تِی دانی هارنم خِیاط و لوطی

درختِ اَلبالو بابوم مو

نصیبِ پسرعمو بابوم مو

اگر پسرعمو مِرِه نِخوانِه

جارو کَش زَن عمو بابوم مو

تِی دُونی بابام بیمار و دلتنگ

تِی دُونی بابام کهرِوایِ رنگ

تو می شیرین مو تیره فرهادِ کوکن

عشق شیرین ره پولادِ دمِ سنگ

چندی صفا دره امشب آسمان .

ستاره گوسنده و ماه وی چوپان

ستاره گوسنده و ماه پیرِ چوپان

نماشته تا سحر شونه شب چران

گوسنده راه هدم به سمت تپه

وی دله بین شیش ماهه بخته

هرچی صبر هاکنم می صبر جخته

امسال زن بوردن چندی سخته

امی خانه شمی خانه برابر

امی کیجا شمی وچه ره دلبر

امی کیجا مثل سرخ گل پر

شمی وچه مثل اشکور خرا

عجب باگوتی، عجب باگوتی سخن ره

چاکوش نِدرُم نِدرُم تِی دهن ره!

چاکوش نِدرُم تره نال هاکنم نال

مثالِ ماچه‌ی خَر بار هاکنم بار!

تی آو به این ور و می آو به اُون ور

تو شِله خَر سواری، مو یابوی نر

تو شِله خَر سواری با شوره مِهی

تو سَگِ گیرنده‌ای، حریفِ من نِئی

می دل آلبالو ره نِخانِه

می دل دخترعمو ره نِخانه

همه گونن دخترعمو جَوانه

مو گونم اُون سَگِ مازندرانِه

هلالی گردن! های هلالی گردن!

تره اولاد نَابونه، ونی چی کردن؟

تِی گناه دَره تِی مَآرِ گردن

اونه گردن دَره تا وقتِ مردن!

کُجه شینی؟ تی شآن دیر نابونه

دوتا چُم تره وینه که سیر نبونه

دوتا چُم وِسِه چارته بابو

دوتا پیش و دوتا دنبال دابو

ندانم چی چی وُکم، چی چی وُتکم

ندانم زن بائرم یا همین طور بشم

بیابون در بوشم بیگاری هاکنم

جواب گیل کیجا ره چی باگونم

کیجا ره بدی یم انار کاله

انار ره بخارده دیم بابا پاره

بشین باگین وی گفتاره ماره

عاروس هاکنه و هدنه اماره

کیجا! تی توم بیجار بیارده وجین

عرق بزه کیجا تی مخمله دیم

الاهی مو بابوم گوشواره نگین

دم به دم تکیه هدنم تی مخمله دیم

ایچه تا پشتِ کوه، بهلِ مو بنالم

زنجیلِ پشتِ یابو، بهلِ مو بنالم

زنجیلِ پشتِ یابو ندنه صدا

آن چی می دل خنه ندنه خدا

عجب ماه و عجب ستاره صافه

می دلبرِ پشتِ بالش مسیه خوابه

بیشین یار باگین چی وقتِ خوابه

می دل می خواهان ره سیاهه

خوشته دله مو پاره پاره هاکنم

از دسِ عاشقی ناله هاکنم

همه گونن تو دس ویر تی یاره

چته ترکِ گلِ لاله هاکنم؟

می سره درد کانه تا مغزِ کله

هرچی غذا خوارم میره زهره

بیشین یار باگین چی دانی قهره

مگر یار بگیتن خلافِ شرعه؟

امشب تی وعده سر بُمم نَمه‌بی

می‌بال تی بال‌سربا تو نمه‌بی

مگر وعده نَدِبی جائه دلبر؟

مگر تی دردسر بام تو نمه‌بی؟

ستاره آسمان دیار دیاره

قیمت بیوه‌زن هفت‌صد دیناره

تو بیوه‌زن نابِر که غُرغریه

کیجاوچه بائر که بغلیه

دلبرجان! تی دانی مِرِه چو بَزن

مره دشت بگیتن دریا بزن

می‌پا پوتین داگردن می‌سر لو بزن

هرچی حَرَفِ بزن دروغ بزن

دلی دَرُم مثالِ تَهِ غربال

جیگر دَرُم همه خونابه‌ی مال

الاهی بمیره باعثِ این کار

که یک بی‌وفا بابا می‌اقبال

سر راهِ تو دارنی کوچره مو

سیا زلفِ تو دارنی، شانره مو

سیا زلفِ پیر شانه بکشیم

تی مسّه چمره سرمه دکشیم

خیابان پیچ در پیچه تمان نابونه

می یارِ حرف و گِلّه تمان نابونه

تهره قسم دَنم شامِ غریبان

می دوس و دشمن ره ندین پیغام

غم و غصّه می دله پُر ها کرده

کدورت دس و لِنِگِه شِلِ ها کرده

سیا چشمان کُجه منزل ها کرده؟

مره دارِ سَرِ بلبل ها کرده

می شهناز و می شهناز می شهناز

ورقه در بُمه در بوشوم سرباز

کیجا غصّه نُخوار، غصّه حرامه

کلاهِه چرخ هَدی دو سال تُمامه

سه چیز در عاشقی مِرِه بدهانِه
سگ و دروازه‌بان و ماه درهانِه
سگ ره نان دَنم دروازه‌بان زَر
خدایا تُو هَم این ماهره فرو بر!

تو اُوجه و مو ایجه خیلی راهه
میان کوه و کمر سنگِ شیاَه
رفیقان جمع بین سنگ‌ره بگیرین
که می‌یار دَر ولایت چش به راهه

زلف‌ره نتأشَنم مو بابو افشان
کَشکول‌ره دَس گیرَنم مِثِه درویشان
شونم دَر دَر سَر گونم: یا علی
بلکه خیر هاکنِه کیجا چتری

سَر کوه و سَر کوه و سَر کوه
کرد و گالش بَکِشَن چادر نو
همه چادر سفید مو چادر سیاه
مَن مسکین نشسْتَم خاطر تو

خداوندا سه غم بومه به یک بار

غم پیر و غم مآر و غم یار

غم پیر و غم مآر چاره دره

غم یار ره ناگو دل بونه پاره

نمآشته سر می ناله هینه

گلولة مثل ورف و بارش هینه

خداوندا گلولة ره نگهدار

گلولة قصد کشتن مو هینه

خداوندا یکی راه ره برسن

تاریکی دکتُم ماهِره برسن

تاریکی دکتُم خواب ره هلاکُم

از دس عاشقی خانه خرابم

سرم درد باکرده دوا ناگردی

تاریکی بومه بام در وا ناگردی

تاریکی بومه بام خواب ره هلاکُم

یار اولی بی، وفا ناگردی

صُبِ شَبْنَمِ زَمینِ نَمِ نابونه

نخواه‌یار، دلِ هَمْدَمِ نابونه

نخواه‌یار مثلِ نَرَسِیِ لیمو

هرچی دَسِ بَزنی نَاکِنه بُو

مسلمانانِ مِرِه دَلگیر بَارن

مره قصرِ قَجَرِ شَبگیر بَارن

می‌لنگه دَبَسَن، می‌سَرِ زنجیر

مره پیشِ سرهنگ وکیل بَارن

غریبه یارِ غریبِ یاری نابونه

غریب، یارِ وفاداری نابونه

بُوشُوم یارِ وفاداری بِگیرم

سر راهِ وفاداری بِمیرم

عاشقِ ره چه زار و زار هاکنه

روزِ روشن ره شبِ تار هاکنه

محمد ره از خواب بیدار هاکنه

شکایت مو از دَسِ یار هاکنه

بالامحله می‌عطّاری دُکانه

پایین محله می‌دلبر هانِه شونه

اگر خینی بگیری یارِ نشانه

سیا چش و آبرو، راه ره تند شونه

سرم دَرْد هاکنه صندَلِ بیرین

طیب از ملکِ اسکندرِ بیرین

طیب از ملکِ اسکندر نابونه

دوا از خانه‌ی دلبرِ بیرین

سرم دَرْد هاکنه تا پشتِ گردن

اجل می‌برسه ونه بَمِردن

اجلِ مِرِه ناگوشِ مو نوجوانم

گلِ نَشکفته‌ی مازندرانم

زَری نامه زَرَأفشانِ هاکنم مو

نِماشته‌یه تی سَر شبِ هاکنم مو

در این دنیا دَرْم یک جانِ خالی

اگر خینی تی قربانِ هاکنم مو

امشب اِمی چراغ یک عیبی دارنه
فتیله کُتاه و نَفْت هم ندارنه
بشین باغین بُوره کیجاره
کمی نفت داکنه امی چراغ ره

دلبران نَالِه ناکن نَالِه ناکن
می بُسوته‌دله تو پاره ناکن
اِمه بسوته‌دل گلابِ شیشه
گلابِ شیشه‌ره تُو ضایع ناکن

کیجاجان تی دیم تی مآرِ مانه
تی اسپِی‌دلِ سَرِ خالِ مانه
تی اسپِی‌دلِ سَرِ می سنگِ مَرَمَر
تو می حیدرِ بَگ و مو تی صَنمِبر

اتاقِ پنج‌دَری کائِم خیاطی
چرخ می پَلی و سُوَزن پولادی
پیرهنِ بادوچُم یقه شکاری
می دلبرِ داکنه بوشه عاروسی

تو بالای تَلار، مو دَرِ کَمینُم
تو نارنجِ قَلَم، مو دَرِ زَمینُم
تو حالِ ره ولِ هاکن نارنج وچینُم
صدوسی تا خُش تی دیمه دچینُم

تی دانی خَسین مِرِه باکُوشن
کَفَنِ غریبی می‌تن داپُوشن
کَفَنِ غریبی سِدر هِسّه کافُور
چَتّه تی آرزو مو بَبرُم گُور

غریبی دَکِئُم شَهرِ کَناره
خلیلی زوبانه می دس و پا ره
الاهی بِمیرِه باعِث و بُونی
همه دَرِ وِطَن و مو در غریبی

کیجا ره بِدی‌یَم شونه سَمَتِ کوه
تِرِه مُوارک بُو نَامزدِ نُو
هَلّه سال طی نَبا تو یارِ بَگیتی
تو و تی یار نِیرزنین به یک مُو

ماشین از خطه‌ی شاه هانِه سُونه
لوتکا از پشتِ دریا هانِه سُونه
طیاره از روی هوا هانِه سُونه
وچه از عشقِ کیجا هانِه سُونه

سیاچشمانِ مِرِه قبول هاگردی
فکر خوشته بی‌وفایی‌ره ناگردی؟

همه‌ی کارِ ره تی عمو هاکرده
می گوشه‌ی دلِ ره سیا هاکرده

کیجا جانِ تی خانه‌ی تش، مِرِه وَنه
عَوْضِ تش، دُوتَه خُس مِرِه وَنه
بیمِ خُس‌ره هَدم، تی مَآر دَره‌نه
تِرِه زَته، مِرِه خجالت هَنه

بالا بالا شوئم، مِرِه حال دِنی‌یه
اِمِه پایین‌محلّه می یار دنی‌یه
شوئم پشتِ حیاط، همه تُولو‌یه
زلف ره شوره وچه مَرِه بَدی‌یه

وَسِه شکار بابوم صحرا دابوم
وسه کُوبتر بابوم هوا دابوم
کفشِ ماسان بابوم تی پا دابوم

هرجا شونی، تی همراه دابوم

قشنگ کیجا بیّه، تیره کار درُم
ناشو خانه نیّه مویاری درُم
ناشو خانه نیّه، رسوایی درّه

آخر اِمه میان جدایی هَرِه

اینایی که گوین، همه دروغه
یک یاری بگیتُم ماه رویه
وی دیم کنار قدری سیاهه
خدا دانه، همه می‌گاز دوجّه

چراغِ برق کتالم بابا روشن
دلبر کاغذ هده مثل ابریشم
چندی تی عکس و کاغذ ره ببینُم
چندی تی انتظاری ره بکِشُم

یکی ره مو گونم، یکی ره الله
می دلبرجان باشا غریب محله
غریبی ره مو تی وطن ندانم
غریبان ره مو تی همدم ندانم

زمین بجار ره ماله هاکنم
از دَسّ عاشقی ناله هاکنم
مو که عهد ها کردم نگیرم دلخواه
مَر دُم کیجا ره دَنیه وفا

باران بومّه می لنگ خاش کَشینه تیر
ناخُش بابام، نومی می خَبر گیر
خدا دانه تی جی بابام دلگیر
دَسّ گته گته بابام مو اسیر

نماشته سر و یاد دِری کیجا
مو پله پایین، تو پله بالا
الاهی پله چو هدینه تی دوا
تی دیمه خُش دَنه ره ناخُشُم کیجا

کیجا تیره چیه تی آه و ناله؟

تی مَرده کلِ سر و بدقواره

الاهی بمیره تی پیر و مآره

تیره ندبی بون کچل مرداره

اگر یار موئی ای خوجیر کیجا

بالای خانه ره مِره رَهاکن لا^۱

من و تو پله پله بشیم بالا

تی بال می گردن و هاکنیم لالا

اگر مو بمردم امسال بهار

مِره دفن هاکنین دم خانه ی یار

می سر بوشون بی ین کُبوتر و سار

باگون عاشق بمرده از عشق یار

تو گوتی مو انار اشرفی یم

تو گوتی مو تی یار حقیقتی یم

تو گوتی مو بی تو یک شب ناتونم

اسیه تی بی وفایی ره بدی یم

۱- در اینجا به معنی رختخواب است.

اگر یارم وکی مو پیر نابونم
شب و روز تیره بینم سیر نابونم
هرچی حرف بزنی دلبر آمره
مو از حرف بزه دلگیر نابونم

تبرستان

چاروداری کانم شبگیر و شبگیر
دسره داس بگيته، کمر زنجیر
شمی دشمنان دل بخواره تیر
منه مرد مریض و زار، زار بابام پیر

کیجای قد بلن مو نوکر تو
سه سال خدمت کانم بر مادر تو
سه سال خدمت کانم، مزدی نگیرم
مو و می مژ، به قربان سر تو

سه پنج پونزه بابا، تو نمی‌بی
تیرماسیزه بابا، تو نمی‌بی
میره وعده بدی سر خرمن
خرمن گر بزه، تو نمی‌بی

کیه باگوم خوشته دل درده
کیه باگوم خوشته رنگ زرده
فلک بنه می دل داغ جدایی
مگر تی چشم سوینه خدا بآبرده

بلبله نخوان مِره بیچاره هاگردی
مره فکر و خیال یار هاگردی
حال خوش مِره ناخوش هاگردی
می بلبل زوان لال هاگردی

مسلمانان مِره با کارد باکوشین
می گوشته بابرین دهات باروشین
می گوشته بابرین دهات به دهات
همه ره کم هدین، مه یار زیاد

سیاچشان تی ابرو بوره بوره
مو و تی عاشقی تال لب گوره
مو و تی عاشقی تاب نگیرنه تاب
عاشقی بگفته جوهری کتاب

کیجاجانه مو تی قَتِه‌رَه بِمیرُم

تی بیجارِ زمینِ مرزی بگیرم

تی بیجارِ زمینِ هاکنم نشا

تی سر و سرمُجی بِیم تماشا

سر کوه بُلَن دوتَه آبدنِگَه

می رَشَه تُلُمِ گِه گردنِ رَنگَه

می رَشَه تُلُمِ گِه بابرین بارُوشین

عامو دُتر دسّ طلا داپوشین

رفیقان یارِ نگیرین یارِ چوپان

مِرِه چی بد بُومَه رفتارِ چوپان

صُوبی‌سَر که شونه همراهِ حیوان

نماشته‌سَر کِه هنه خرسِ بیابان

نماشته‌سَر بابا آفتاب بزه پَر

کیجا بُجِ وگیت باشا دَنگِ سَر

پَلَنگِ نَر بُونُم گیرم وی راهِ سَر

دوتَه خُش ره دنم اسپِی‌دلِ سَر

امشب شب وسه یکسال بی‌بو
امشب، تلا وسه لال بی‌بو
تلا امشب شب بانگ نیزی بانگ
من و می دلبرجان نابوبیم دلتنگ

اول عاشق بابام تی سر موره
دوم عاشق بابام چشم و ابرو ره
سوم عاشق بابام تی گفت و گو ره
چارم عاشق بابام تی ذات و خو ره
(برخی هم مصرع آخر را چنین روایت می‌کنند: چارم عاشق بابام
جفته لیمو ره)

اون خانه کیشه دروازه دارنه
اون کیجا کیشه سر غمزه دارنه
سر ره باشورده و مو تازه دارنه
وی ور خوتن آخ چی مزه دارنه

دخترعمو مو تی پسر عمویم
تو نارنج قلم مو تی لیمویم
تو هاله لَس هاکن نارنج بچینم
صدوسی تا خُس تی دیم دچینم

کیجا اِمِه کوچه کم هانِه شونه
غمزه کانه دمادم هانه شونه
سیا چش کنار نم هانه شونه
خدا دانه دلِ غم هانه شونه

تبرستان

قربان بوشوم سرِشه
کُجه بَگیرم زنشه؟
تهران که شرّ و شوره
کَرَجَه راه که دوره
دختران که همّه بی بَندین
کِیشان تی پَسَندین؟

شیرین دارِ هَلُو بام، مِرِه نُخواردی
تو می دختر خالو بی، مِرِه نَابردی
دو زلف مرمرین را شانه کردی
سیا عاروس بیبی، دِ وِنِگردی

زُئم چَهچَه بگردم دورِ باغت
زُئم زانو نشینم در اطاقت
زُئم زانو به زانوی بزرگان
ببوسم حلقه‌ی زردِ دماغت

سر کوی بلند و پُر خلاشه
بگیرم دختری از هر که باشه
بگیرم دختری از قوم و خویشان
گلوبندش طلا و نقره باشه

سر کوی بلند من راز کردم
به هر دشتی ز دل آواز کردم
به کوه و سنگ این دردِ دلِ خود
یکایک گفتم و پرواز کردم

دلِ مُو در غریبی وا نابونه
کسی همدردِ مُو پیدا نابونه
یکی همدردِ خود بردم به بازار
برادر بی پدر پیدا نابونه

سر کوی بلند الله اکبر
دوته دختر بیدم دنبالِ مادر
سلام بر مادر و چشمم به دختر
غلام مادر و شیدای دختر

ستاره آسمان نور هِسیه دلبر
چشم عاشق مگر کور هِسیه دلبر

شما از مردمان ده بپرسین
عاشقی تا لبِ گور هِسیه دلبر

بهار بومه که مرغان در خروشین
همه دار و درختان سبزپوشین

همه دار و درختان سبز لیلی
می یاران در وطن مو در غریبی

سر موی تو را پُر تاب بینم
ز روی گل تو را مهتاب بینم
تمام خاطرم درده عزیزم

شب تارم ترا در خواب بینم

اگر یارم طلا باشه، نخوانم
عقیق پرچلا باشه، نخوانم
اگر تشت طلا بر سر گذارد

همین که بی وفا باشه، نخوانم

بناژم من بیوشم آن قددک را
بنازم قدرت چرخ و فلک را
بنازم آب دریا را سراسر
بشورم هر دو دست بی‌نمک را

چرا از رده‌حالی جانِ دلبر
همش فکر و خیالی جانِ دلبر
زنم خنجر دله پاره باگم
ببینم چه خیالی جانِ دلبر

بیددار گل بدبام مو پیه‌وختی
وی بُن وِس مو بنیشم روزِ سختی
خدا آن بیددار از ریشه بینگت
مو خا طالع نداشتم هیچ وختی

ای دریا کول کانه، آب بیقراره
خبر می دل هیچ کس نداره
هر کی اسم منه بدنام گذاره
خداوندا وی قبر آتش بواره

به قربانت بُشُم مو با کُلایت
به قربان صندلی در زیر پایت
زنی چَهچَه به قربان صدایت
عجب مجلس نشستی با کفایت

گل و بلبل جدایی ناکنم یار
به هر ننگ آشنایی ناکنم یار
یکی حرف را نگهداشتم به صد سال
برایت بی وفایی ناکنم یار

سرِ کوی یارم منزلم نیست
محبت‌های سابق در دلم نیست
به قربان محبت‌های سابق
فراموش خاطرَم هیچ خاطرَم نیست

برارِ چرودار خواخور تی قربان
تی پیرهن چرکِ بگیت مثل غریبان
تی پیرهنه بکند خواخور باشوره
به آب زمزم صابون تیران^۱

عزیزِ طالقانی بحثِ ناکن بحث
یارِ چنگ داده را کی آوری دست
برو کنجی نشین فکر دلت باش
فلک آب ترا جوئی دگر بست

گاوِه گِرِه کانه گالش نِدَرِه
دختر غمزه کانه جاهاز ندره
هیزار تومان دَنَم جاهاز بهینُم
چپر ره وچینم یاره بیینُم

تَلارِ جارِ باشام فانوسِ نِدَشْتُم
رختخوابی بَنَم عاروسِ نِدَشْتُم
تَلارِ جارِ باشام ای سَر تا اُ سَر
دسِ دسَمال بَنَم سرکه خُمِ وَر

دوته کوئترِ بَم هر دو یه دانه
دانه از خود خورِ دیم آب از روخانه
هولوداری دره اُ جیرِ لاتِه
اونه تی تی کَلَنه امی حیاتِه

انار دارِ وره مو چی ناتونم

می‌یار باغِ دل دره مو دی‌نتونم

هیزار تومن دَنم مو باغِ هینم

باغ‌مین بیل زَنم می‌یاره وینم

عموپسر تی گردن شاه بلوره

خیال کردی مرا هیچ کس نابره

مرا شاهان بَرِن تی چشم کوری

تی بائرده‌زنِ سگ هم نابوری

دنیا ره وفا نیّه، بقا نِدره

مرگ حَقّه با آدم دعوا نِدره

اجل اجله شاه و گدا ندره

هرکس پی مال شونه حیا ندره

دوتّه سیب و دوتّه مو با دو غنچه

بائر هر شیش هَدِن بر یارِ نوچه

دو تا موی سیّه زلفت به من ده

بیندم یادگاری بر کمانچه

بلبله چندی بنالی بر سرِ دار
مره تور هاوردی الهی بیی لال
سه ماه نالی نه ماهِ لال گردی
اگر مردی بنالی سال تا سال

برابر نیسته‌با یار کنجِ ایوان
دو چشمانش به مُو دستش به قلیان
الهی بمیره تی راهنمایان
تویی سرخِ گل و مو تازه ریحان

شب تاره که گرگان بارین میش
سیه زلفِ همایل باکِ بیّه پیش
اگر مادر تره احوال بگیره
بگو مالِ خدا دادم به درویش

دوته نار و دوته سیب و دو گردو
دوته یارِ وفاداریم هر دو
دوته دشمنِ دَکِتِ اِمّه میانّه
به توفیقِ خدا بیمارن هر دو

بلندبالا مرا مهمانِ خود کن

مرا زیر لب و دندانِ خود کن

اگر از من ببینی بی‌وفایی

بکِش خنجر بکِش قربانِ خود کن

عجایبِ دختری بیدم نُمّت مال

که خورشیدِ جهان را کرده پامال

اگر مهرِ علی در سینه دِری

میره مثل نمت بر سینه‌ات مال

سکینه نعلِ کفشت را طلا کن

سکینه حاجتی دارم روا کن

به حمام می‌روی پای پیاده

دو پا را در رکاب اسبِ ما کن

مره بیدی بخندِ سی چی‌دونی؟

دو ابرو ره گره بزی چی‌دونی؟

اگر مره نخسی چره ناگوتی

مره خون در جگر باگردی چی‌دونی؟

باهاران لاله زاره مو نمیرم

تابستان وقتِ کاره مو نمیرم

پاییزان جم‌کائِم قوتِ زمستان

زمستان خوش‌دیاره مو نمیرم

لب دریاکنار می توم‌بیجاره

سفید پیرهنِ مَجنِه مرزِ کناره

همه گوین سفیدپیرهن تی یاره

کفر و ناسزا ناگین اون می براره

ترانه رعنا

رعنا گونه مو دلیرم رعنا ایشکور باج هگیروم رعنا
مختار خانیک سرگالشتم رعنا سالی صد من روغن کشم رعنا

ای روسیا رعنا جان برگرد بیا رعنا

رعنا می‌شی رعنا سیا کیشمیشی رعنا
رعنا تی ثمان گل کیشی رعنا تی غصه آخر مِره کوشی رعنا
دل دبسی کورداق جانای رعنا حنا بنه‌ی تی دستانه رعنا

ای روسیا رعنا جان برگرد بیا رعنا

رعنا می‌شی رعنا سیا کیشمیشی رعنا
پارسال باشی ایمسال نومّه رعنا تی باشا راه واش در بومّه رعنا
تی لنگانه خاش در بومای رعنا ای روسیا رعنا جان برگرد بیا رعنا

ای روسیا رعنا جان برگرد بیا رعنا

رعنا می‌شی رعنا سیا کیشمیشی رعنا
رعنا بوشای تا لنگرود رعنا خریدم باگورد مشکي ماهوت رعنا
خیاط وجه تِره کت بادوت رعنا ای روسیا رعنا جان برگرد بیا رعنا
رعنا می‌شی رعنا سیا کیشمیشی رعنا

از این ترانه روایت دیگری با نحوه خواندن متفاوت موجود است، که بیشتر افراد ابیات کمی از آن را به یاد دارند.

این دنگه سر اون دنگ سر رِنا
رِنا باشا ماز لنگه سر رِنا
رِنا ی گلّه رِنا ی
گل سنبه رِنا ی
رِنا تو چندی مِشتی بی مآر بمرده رِنا
ماشین دل بنیشتی بی مآر بمرده رِنا
ماشین مال اربابان مآر بمرده رِنا
ای بی وفا رِنا جان برگرد بیا رِنا

ترانه صبورای

گل بهاره صبورای
سعیدم تی یلغار صبورای
گل گیابی صبورای
چره بی وفا بی صبوری
تره نوشان بدم سعید خانه صبورای
بال و گردن بوم صُب نمایان صبورای
چره تو امسالم پیردی بهانه صبورای
گل گیابی صبورای نقش و نگاره صبورای
گل بهاره صبورای
سعیدم تی یاره صبورای
چندی چن سال بنیشتی بی امیدوار صبورای
تره بی یارده با سولنگه دستمال صبورای
شبانہ تو چره باکردبی قار صبورای
چره تو لنگ بزی سعید کاره صبورای
گل گیابی صبورای
چره بی وفا بی صبورای

گل بهاره صبورای
سعیدم تی یاره صبورای
پاییزم بابویی ییلاق روانه صبورای
چارودارم بدی لبِ روخانه صبورای
تی دسُباره بَنه قاطرِ میان‌بار صبورای
سَره گردان باگردی سعیدم جوانه صبورای
ایشالله دسُوگیری ای کارها رِ صبورای
ایمسال بهار وره عروسی بداری صبورای
گل گیابی صبورای
چره بی وفا بی صبورای
گل بهاره صبورای
سعیدم تی یاره صبورای

ترانه جان می طوبی

ترانه جان می طوبی، یکی از ترانه‌هایی است که اغلب در عروسی‌ها خوانده می‌شود. برخی ابیات آن چنین است:

آی می جان جان می طوبی جان می طوبی
پارسال بشی امسال بومی جان می طوبی
تی باشا را واش در بمه جان می طوبی
امی چی دار جار بومه جان می طوبی
برنج کاریم در بومه جان می طوبی
هوایم د باران بومه جان می طوبی
آی می جان یا کدخدا
دلخواه درم دامن کوتاه
آی می جان سید محترم و...
مو تی مار نوکرم

ترانه عَزَب لاکو

یکی دیگر از ترانه‌های محلی در منطقه تنکابن و رامسر ترانه «عزب لاکو» به معنی دختر مجرد (دوشیزه) می‌باشد که بسیار قدیمی است و البته کمتر کسی بیت‌هایی از آن را از حفظ است و اینک چند بیت از این ترانه:

مو که نجار نی‌یم تیره چاکنم تخت عزب لاکو

مو که پولدار نی‌یم تره هگیرم تخت عزب لاکو

راه رامسر، عزب لاکو، تی بلا به می‌سر، عزب لاکو

کوله دامن دره گاو گوره کانه عزب لاکو

وچه اجبار بوشا مآر بورمه کانه عزب لاکو

راه رامسر، عزب لاکو تی بلا به می‌سر، عزب لاکو

ترانه خرده تاوه (آفتاب خواهی)

در گذشته در برخی روستاهای تنکابن و رامسر، برای بند آمدن باران، مراسم خرده تاوه xor detâve (آفتاب بخاید) را اجرا می‌کردند. اجرای این مراسم به این ترتیب بود که عده‌یی از بچه‌های ۴ تا ۱۰ ساله در حدود ۱۰ الی ۲۰ نفر به صف می‌ایستادند و هر نفر پشت لباس نفر جلویی را می‌گرفت. این صف در روستا به راه می‌افتاد و بیشتر سعی می‌کردند از مکان‌های رو بسته که حالت پناهگاه را دارد، عبور نکنند، تا کودکان خردسال کاملاً خیس شوند و خداوند دلش به رحم آید و باران را بند بیاورد. کودکان نباید کلاه و امثال آن بر سر بگذارند و به در هر خانه‌یی می‌رسیدند این شعر را می‌خواندند:

الهی خرده تاوه خرده تاوه	فردا آفتاب بتاوه
یک کاسه دانه و نه	شش تا مرغانه و نه
تومجار توم بپیشه	ورزای سم بپیشه
بج زمی سر و رسه	بج بینه لنگ بپیشه

پس از خواندن این اشعار، صاحبخانه تخم مرغ یا برنج به کودکان می‌داد. پس از اینکه کودکان کاملاً خیس می‌شدند به جای خشکی می‌رفتند و تخم مرغ و برنج را بین خود تقسیم می‌کردند. اهالی معتقد بودند پس از اجرای این مراسم باران بند می‌آمد.

ترانه دوشان‌زنی (مشک‌زنی)

زنان روستایی به هنگام مشک‌زنی (دوشان‌زنی) اغلب ترانه‌هایی را زمزمه می‌کنند این ترانه‌ها ضمن حفظ ریتم حرکت دوشان زن، حاوی مطالب پرمغزی است. برخی از زنان علاوه بر کار دوشان‌زدن، برای خواباندن بچه نیز از این اشعار استفاده می‌کنند و این اشعار در حکم لالایی برای بچه هم هست. بخشی از این ترانه چنین است:

دو دو دوشان دو	کردانِ گالشان دو
کره ش مالِ اربابه	رنجش به ما می‌مانه

گهره سری

گهره‌سری یا همان لالایی گرچه به بهانه خواب‌کردن کودک می‌باشد ولی چون گهره‌سری را اکثراً مادران و گاهی هم خواهران کودک می‌خواندند از کلمات و اصطلاحات سوزناکی استفاده می‌کردند. درحالی که گهواره را نیز به همراه گهره‌سری به آرامی تکان می‌دادند ابیاتی را زمزمه می‌کردند که به نظرم دربرگیرنده همه شادی‌ها و غم‌های درون دل آن بانو و یا خانم خواننده گهره‌سری بود. در سن نوجوانی که در کنار گهواره می‌نشستیم و مادر نیز مشغول خواندن گهره‌سری بود متوجه می‌شدیم که با آن زمزمه‌ها در دلش چه می‌گذرد گاهی با آن ابیات شادمان و امیدوار می‌شدیم و گاهی نیز غمگین. به هر حال گهره‌سری یا گاهره‌سری نغمه‌هایی است که اغلب زنان روستایی برای خواباندن نوزادان خود در گهواره می‌خوانند. این ترانه‌ها بیشتر در مایه دشتی است. اینک چند بیت از گهره‌سری:

شاله شاله تیره دردی بگیره	می‌گل وچه شیرین خوابی بگیره
شاله شاله تره مرگی بگیره	می‌گل وچه کوچیکه خوابی بگیره
شاله شاله تو شالان امیری	دوره خانه موجنی مرغان گیری
شاله شاله باشو آواره باباش	می‌گل وچه کوچیکه آرام بگیره
لالا لالا پسر تی قتِ قربان	تی اسپه دل سر تی خالِ قربان
باخُس که وقت خوابه ناز بداشته	سگِ شان وقتِ لایه ناز بداشته

واژه نامه

- تور (tur) = دیوانه	- بنشن کسن ور (benšan kasen var) =
- تولو (tulu) = تیغ	کنار هم بنشان
- توم بیجار (tumbijâr) = زمین برنجکاری	- ارمان (armân) = آرزو
- جم کانم (jamkânôm) = جمع می کنم	- اسپه (aspi) = سفید
- چاکونیم (čâkonjm) = بسازیم	- اوتاب (avtâb) = آفتاب
- چته (četa) = چگونه	- آودکت (âvdaket) = آب افتاد
- چکره (čakere) = پشت زانو	- بابان (bâbân) = شدند
- چنته (čanta) = چند تا	- باخسیم (bâxosim) = بخوابیم
- خسه (xase) = می خواست	- بادو جم (bâdujom) = بدوزم
- خش (xoš) = بوس، ماچ	- باسوجم (bâsujom) = بسوزم
- خنه (xane) = می خواهد	- باک (bâk) = بکن
- خو عزیز (xo eziz) = عزیز خودش	- باگوت (bâgot) = گفت
- خینی (xayni) = می خواهی	- باگین (bâgin) = بگویند
- دابا (dâbâ) = بود	- بیبی (bebi) = بشوی
- دبسن (dabesan) = بسته اند	- بته (betta) = بهتر
- دخانم (doxânôm) = صدا گتم	- بچرسه (bačeresse) = چریده
- در بیشه (darbiše) = دارد می رود	- بخندسی (bexandssi) = خنده کردی
- دریمی (darbomay) = در آمدی	- بگیت (begit) = گرفت
- دره بیه (dare biya) = دارد می آید	- بمج (bamej) = بگرد
- دس ویر (dasveyr) = دست بردار	- بنه (bana) = گذاشت
- دس ویتم (dasvaytom) = دست برداشتم	- بهل (bahal) = بگذار
- دکت (daket) = افتاد	- بهی یم (behiyam) = خریدم
- دکتیم (daketom) = افتادم	- بیدم (baydam) = دیدم
- دیاره (diyâre) = پیداست	- بیدی بام (bydibâm) = دیده بودم
- دینگتم (dingatom) = آویزان کردم	- بینگت (bingat) = انداخت
- راس نر (râse ner) = بلند نکن	- تچنه (tajene) = می تابد
- رجام (rejâm) = غذا دادن به گاو و تمیز	- ترمی (termi) = مه
کردن طویله	- تمان (tomân) = تمام

- رسنی (reseni) = می‌رسی
 - زرج (zarej) = کبک
 - سفه (safe) = سبد
 - سیا مجه‌دانه (siyâ mejedâne) = دانه
 - کشمش سیاه
 - سیفال (sifâl) = زنبور
 - سیکا (sikâ) = نوعی پرند
 - شال (šal) = شغال
 - شادرم (šadarom) = دارم می‌روم
 - شونی (šuni) = می‌روی
 - صبی‌سر (sobaysar) = سر صبح
 - عزب (azeb) = مجرد
 - قار (qâr) = قهر
 - کانه (kaneh) = کهنه
 - کتام (kotâm) = کدام
 - کلاک (kolâk) = باران
 - کلنه (kalane) = می‌ریزد
 - کمین (kemin) = کدامین
 - کوجه (kuje) = کجا
 - کولی (kulay) = گوساله
 - کیاکی (kiyâkey) = گاهگاهی
 - گره (gore) = داد و فریاد
 - گل بدبام (gel badabâm) = کاشته بودم
 - گنه (gane) = می‌خورد
 - گهره (gahre) = گهواره
 - لا (lâ) = سیل
 - لاب (lâb) = پارس سگ
 - لتازه (latâze) = ترده‌های چوبی ایوان
 - لس (las) = شل
 - مجنی (mojani) = می‌گردد
- مرخص‌هاک (marxashâk) = مرخص کن
 - مزی (mezi) = مازو، بلوط
 - مورم (moram) = من هم
 - نابر دم (nâbordom) = ازدواج نکردم
 - نابونم (nâbunom) = نمی‌شوم
 - نابونه (nâbone) = نمی‌شود
 - نآجه (nâ'je) = آرزو
 - نبی (nebay) = تشیدی
 - نتاوس (netâves) = طاقت نیاورد
 - نتاوه (netâve) = طاقت نمی‌آورد
 - ندی‌یم (nediyam) = ندیدم
 - نم‌بی (nomabay) = نیامده بودی
 - نمی‌سردیم (nemaysardim) = دم‌غروب
 - نشان (nošân) = نشان
 - نی‌یم (niyam) = نیستم
 - هابا (hâbâ) = شده
 - هاکنی (hâkoni) = بگنی
 - هاگورده کس (hakorde kas) = کسی که
 - ترا درست کرده
 - هتم (hetom) = خریدم
 - هگیروم (hegirom) = بخرم
 - هینم (hinom) = می‌خرم
 - وجه‌وشم (vačevôšom) = بچه بلدرچین
 - ونرسان (vaneresân) = بیدار نکن
 - ورس (vares) = پا شو
 - وسه (vase) = می‌بایست
 - وکت (vaket) = شده
 - وگیر (vegir) = بردار
 - وی هاکنم (vey hâkonom) = دوری می‌کنم

تنکابن و رامسر از غربی‌ترین شهرهای استان مازندران محسوب می‌شوند که مردمانش گویشی گیلکی-مازندرانی (گیلماز) دارند. این خطه که سابقاً جزو استان گیلان بود، از لحاظ زبانی و آداب و رسوم، وابستگی‌های زیادی به هردو استان گیلان و مازندران دارد. در این خطه ترانه‌های محلی و اشعار عامیانه فراوانی بر زبان‌ها جاری هستند. البته بیشتر این ترانه‌ها از حوزه فرهنگی شرق گیلان و بعضاً مازندران به آن‌جا آمده و با گویش محلی خوانده می‌شوند. متأسفانه این نفقه‌ها در عصر حاضر در حال فراموشی‌اند. این ترانه‌ها و اشعار را بیشتر پیرمردان و زنان روستایی در سینه خود نگه داشته‌اند و در بین جوانان کمتر یاد و نشانی از آن‌ها باقی مانده است.